

دفاع از مهدویت

* تلخیص و ترجمه از: سعید شفیعی *

چکیده: اعتقاد به "ظهور منجی" عقیده ای است که کم و بیش در همه ادیان الهی ریشه دارد. در مذهب شیعه، "مهدویت"؛ یعنی، اعتقاد به ظهور مهدی (عج) از اساسی ترین اصولی است که بر روایات پیامبر (ص) و ائمه (ع) متکی است. در میان جوامع روایی، "کافی" از مهمترین آثار است که بسیاری از روایات مهدویت را در خود گردآورده است. در عین حال، برخی خواسته اند با تضعیف این روایات، مهدویت را محصول فشار بر شیعیان یا اختلاط آنها با فارسیان یا اسطوره پردازی آنان جلوه دهند و در این نوشتار که خلاصه ترجمه کتاب "دفاع عن الکافی" ج ۱ تا صفحه ۶۱۲، تالیف: ثامر هاشم حبیب العمیدی است، سعی شده است پاره ای از شبهات مطرح در زمینه مهدویت و مباحث مربوط، آنچنان که در کتاب کافی گردآمده است، بررسی و به آنها پاسخ داده شود.

مقدمه

در میان کتب حدیث کتاب شریف کافی شهرتی فراوان داشته و از زمان نگارش آن تا به حال در میان علما و محدثین دارای جایگاهی والا بوده است. از ویژگیهای ممتاز این

کتاب هم عصری مولف با دوران غیبت صغری و بسیاری از یاران ائمه علیهم السلام است، همچنین گستردگی احادیث و حسن ترتیب آن باعث شده که علما در رفع نیازهای خود به آن مراجعه کنند.

مولف از اصول اربعمانه و دیگر کتب حدیثی بهره گرفته و کتاب را در سه بخش کلی نظم بخشیده است: اصول، فروع و روضه.

اصول کافی محتوی دقیق ترین مباحث عقیدتی است که دلیل اهتمام بیشتر به کافی همین بخش است. فروع شامل احکام فروعیه، و روضه دربردارنده انواع احادیث (تفسیر، قصص انبیا، خطب و مواعظ و ...) است.

توجه به کافی به قدری بوده که نسخه های خطی آن به عدد ۱۶۰۰ می رسد. البته با همه مدح و ثنایی که برای کافی شده، هیچ کس مدعی قطعی الصدور بودن روایات آن نیست. باید توجه داشت که احادیث کافی، به اصطلاح قدما صحیح است - به این معنی که ایشان حدیث را با قرائن موجود در نظر می گرفتند و حکم به صحت آن می نمودند - نه در اصطلاح متأخران که حدیث متصل السند به نقل از راوی عادل امامی مذهب را صحیح می دانند. پس در اسانید این روایات بسیاری از غیر امامیان وجود دارند، چون ملاک، وثاقت راوی است و مذهب منحل وثاقت نیست. همچنین برخی احادیث کافی به غیر معصومان ختم شده یا گاهی در اسناد آن تابعان دیده می شوند.

شیخ ابوجعفر محمدبن یعقوب بن اسحاق ملقب به کلینی رازی، مولف کافی در نیمه دوم قرن سوم هجری در کلین، یکی از روستاهای ری به دنیا آمد. وی برای فراگیری علوم به بیشتر حوزه های علمی زمان خود سفر کرد. قبل از ورود و اقامت در بغداد، شهرت او وارد آنجا شده بود. کلینی را از مجددین مذهب در راس سده سوم خوانده اند و علمای شیعه و اهل سنت به اتفاق وی را توثیق کرده اند. وی علاوه بر حدیث، در تاریخ، ادبیات، رجال و دیگر علوم اسلامی هم استاد فن بوده است.

جستارهای مقدماتی پیرامون امامت و خلافت

امامت از امّ (قصد) مشتق شده و به کسی گفته می شود که به او اقتدا می کنند، چه بر راه راست باشد یا ناراست. جمع امام ائمه است و در قرآن به معانی روسای کفر، راه روشن و کتاب آسمانی یا دین به کار رفته است.

امام در اصطلاح، ریاست عامه در امور دینی و دنیوی است که به صورت نیایی از پیامبر (ص) به یکی از افراد واگذار می‌شود و به آن امامت کبری گفته می‌شود، در برابر امامت صغری که امامت در نماز است.

خلافت و خلیفه در لغت و اصطلاح

خلافت در اصل از (خلف) و به معنی جایگزین به جای فردی است. خلیفه فردی است که به جای فرد قبل از خود - به دلیل غیبت یا ناتوانی یا مرگ او و یا برتری نایب - گمارده می‌شود.^۱ جمع آن خلائف و خلفاست، در مفهوم اسلامی خلافت عبارت است از: امامت برگزیده از مردم و حکم به شریعت الهی.

خلافت در این مفهوم امتداد نبوت است، پس خلیفه باید برترین و عالم‌ترین و با درایت‌ترین مردم زمان خود باشد و از هوای مردم پیروی نکند. باید توجه داشت که شرع مقدس که از کوچکترین مسائل فروگذار نکرده، قطعاً این مسأله بسیار مهم و اساسی را رها نکرده است.

وجوب نصب امام

در مورد نصب امام چند دیدگاه مطرح است. تنها خوارج نیازی به امام نمی‌بینند و دیگران اختلاف در جهت و روش نصب امام دارند. اهل سنت معتقدند برخداوند واجب نیست که امام را جایگزین کند بلکه بر مردم واجب است که امام را انتخاب کنند، و این وجوب طبق رای اکثر اهل سنت و معتزله سمعی است. اما شیعیان نصب امام را عقلاً بر خدای متعال واجب می‌دانند، البته نه به معنای وجوب تکلیفی برخداوند، بلکه به دلیل لزوم نصب امام.

ادله نصب امام

از نظر شیعه نصب امام به چند دلیل برخداوند واجب است، که دو دلیل عمده آن را بررسی می‌کنیم:

۱ - قاعده لطف:

امامت لطفی است از جانب خدای متعال، چون با وجود امام اختلافات حل می‌شود، حق ضعیف از قوی گرفته می‌شود و جاهل و ناآگاه بیدار می‌شود. و بدون امام شرع مقدس

و احکام دینی و ارکان اسلام مثل جهاد، قضا، و ... باطل می‌گردد، و خداوند بر طبق "قاعده اصلح" بهترین آنها را برای اداره امور دنیوی و اخروی آنها نصب می‌کند.

۲ - نیاز به بعثت انبیاء به دلیل قبح عقاب بدون بیان:

این قاعده در اوصیای انبیاء نیز جاریست، چون دلیل احتیاج به امام همان دلیل نیاز به پیامبر است و به زمان خاصی محدود نمی‌شود، همچنین کتب و شرایع آسمانی نیاز به قیام دارد و در شریعت اسلام نیز بدون قیام، - به دلیل وجود احکام محکم و متشابه، مجمل و مبهم، عام و خاص و ... در قرآن - هر فرقه‌ای در تأیید مذهب خود به کتاب الهی استناد می‌ورزد، و این قیام و امام است که رای درست را بیان می‌کند.

وجوب شرط عصمت در امام

مهمترین شرط اختلافی در امام که مورد نقد بسیاری از مخالفین مذهب شیعه قرار گرفته است، عصمت می‌باشد و بویژه کتاب کافی در این زمینه بیشترین نقد را پذیرفته است.

معنای عصمت و پیشینه آن

عصمت به معنای بازداشتن و حفظ کردن است. در اصطلاح عصمت لطفی است پنهانی که خداوند به بنده خود مرحمت فرموده و بواسطه‌ی این لطف، انگیزه‌ای برای ترک طاعت و انجام گناه ندارد با وجودی که قدرت بر آن دارد. و یا کیفیتی نفسانی است که معصوم را به ملازمت تقوی و دوری از گناه - با وجود قدرت بر آن - بر می‌انگیزد.^۲

اصطلاح عصمت از همان صدر اسلام در کلام پیامبر (ص) و ائمه (ع) وجود داشته است، چنانچه از پیامبر اکرم نقل است: که "انا و علی و الحسن و الحسین و تسعه من ولد الحسین مطهرون معصومون"^۳

باید توجه داشت که معصوم در گناه مجبور نیست، چون در این صورت استحقاق ثواب نخواهد داشت، بلکه وی این مقام را به سبب عقل کامل و علم فراوان و تفکر و اطاعت

۲ - تصحیح الاعتقاد / الشیخ مفید: ۲۳۵.

۳ - عیون اخبار الرضا ۲: ۵۷.

مداوم به دست آورده است. زیرا ارتکاب گناه به دو دلیل است: عدم آگاهی برزشتی عمل یا مغلوب بودن عقل در مواجهه با شهوات، که معصوم از هر دو مورد برکنار است. همچنین از خطا به دور است، چون در دل واقعیات زندگی می‌کند و امکان خطا برای او نیست.

ادله عقلی عصمت

- ۱ - ممکنات در وجود و عدم به علتی از غیر جنس خود احتیاج دارند، از سوی دیگر بشر ممکن الخطاست و رفع خطا فقط با رجوع به معصوم - کسی که از خطا مبرا است - امکان پذیر است و اگر مرجع را معصوم ندانیم به تسلسل یا دور می‌رسیم که باطل است.
- ۲ - دلیل احتیاج به عصمت در امام، جواز خطا در مردم است، چون اگر امام معصوم نباشد با مردم در امکان خطا همانند است. پس خود به امامی که خطا نکند احتیاج دارد که اگر این امام معصوم باشد خود اوست و در غیر این صورت به تسلسل می‌انجامد، و یا این امام از مردم است در حالیکه مردم خود به معصوم نیاز دارند، و این دور است.
- ۳ - خود مفهوم امام متضمن عصمت است، چون امام کسی است که به او اتمام می‌شود، پس اگر گناه برای او جایز باشد دو حالت پیش می‌آید یا با وجود گناه به او اقتدا می‌شود یا نمی‌شود. در فرض اول خداوند امر به گناه کرده است، به سبب آیه: *یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم* (نساء/۵۹) و در فرض دوم امام از امامت خود خارج است. بنابراین برای رفع تناقض بین اتمام به امام و وجوب امر و نهی باید وجود معنای عصمت در واژه امام را بپذیریم.

ادله نقلی عصمت

آیه اول: فرمایش خدای متعال به ابراهیم (ع):
 قال انی جاعلک للناس اماما قال و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین (بقره/۱۲۴)
 منظور از عهد الهی در آیه، امامت است و چون در آیه فرموده است: "عهد من به ظالمین نمی‌رسد"، امام باید معصوم از قبائح باشد. و منظور از ظالمین در آیه کسانی هستند که ابتدا ظالم بوده‌اند ولی هدایت شده و بر ایمان مرده‌اند، چون قبیح است حضرت ابراهیم از

خداوند امامت مشرک یا مرتد را بخواهد. پس نفی از ظلم مربوط به کسانی است که از آغاز تا پایان زندگی ظلمی نکرده و لحظه ای شرک نورزیده اند.

آیه دوم: سخن خدای تعالی درباره حضرت یوسف(ع):

ولقد همت به وهم بها لولا ان رای برهان ربه كذلك لنصرف عنه السوء والفحشاء انه من عبادنا المخلصين (یوسف / ۲۴)

بازداشتن بدی و زشتی از کسی که خود را برای خدا خالص چیزی جز عصمت نیست، اما آیه اختصاص به یوسف(ع) ندارد، چون اعتبار به عموم لفظ است نه خصوص سبب، و از طرفی اهل بیت(ع) در بالاترین مراتب اخلاص هستند. بنابراین بدی و ناپاکی از آنها به دور است.

آیه سوم: آیه تطهیر:

انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهیرا (احزاب / ۳۳)

اراده طهارت در این آیه با اراده آن برای عموم مردم به دلیل وجود حصر در آیه تفاوت دارد. رجس و طهارت استعاره از گناه و عصمت است، یعنی خداوند به اراده تکوینی خواسته که اهل بیت(ع) را از همه گناهان معصوم نگه دارد. اهل بیت هم طبق روایات فراوان از پیامبر اکرم(ص) عبارتند از: پیامبر(ص)، امام علی(ع)، حضرت فاطمه الزهرا(س) و فرزندان آنها امام حسن(ع) و امام حسین(ع) و نه امام از نسل امام حسین(ع).^۴

بررسی ادعای نزول آیه تطهیر درباره زنان پیامبر(ص)

از تلاشهایی که برای کاستن شأن ائمه(ع) شده است، ادعای نزول آیه تطهیر در شأن زنان پیامبر اکرم است. عکرمه این قول را به ابن عباس نسبت داده^۵ و مشابه آن از مقاتل بن سلیمان هم نقل شده است. اما عکرمه از خوارج بوده و بسیاری از رجال شناسان و محدثان اهل سنت وی را تضعیف نموده اند حال مقاتل نیز بدتر از عکرمه است، چون بسیاری او را به کذب و متروک الحدیث بودن متهم کرده اند. البته نظیر این سخن به سعید بن جبیر، و کلبی هم نسبت داده شده که به چند دلیل مردود است:

۱. قول اکثر مفسرین که آیه در مورد علی، حسن، حسین و فاطمه(ع) نازل شده است.

۴- از جمله رک: مسند احمد ۴: ۱۰۷، صحیح مسلم ۷: ۱۳۰، الخصائص / النسائی: ۴۹.

۵- جامع البیان ۷: ۲۲.

۲. روایت نبوی از این آیه که توسط بیش از پنجاه صحابی نقل شده و شبیه حدیث کساست.

۳. عدم ادعای زنان پیامبر در مورد نزول آیه در شأن آنان.

۴. نزول آیاتی در مورد زنان پیامبر (ص) که حاکی از عدم شمول آنها در آیه تطهیر است (تحریم / ۴؛ احزاب / ۳۰)

تعیین امام با نص است یا اختیار؟

ملاک امامت بر اساس نص است نه اختیار مردم، همانطور که برنسی از علمای اهل سنت هم به آن اذعان دارند. اما باید به دو نکته توجه داشت:

۱ - صحبت از نقاط ضعف در انتخاب خلفای چهارگانه پیامبر، به این معنا نیست که اگر در نظام های دموکراسی این ضعف جبران شد انتخاب امام به مردم واگذار شود و راه نص تغییر کند.

۲ - امامت در امتداد نبوت است و همانطور که انتخاب پیامبر به مردم واگذار نشده، امام نیز از طرف مردم برگزیده نمی شود، زیرا امام نیز خبر از اخبار آسمانی و باطن می دهد و انتخاب چنین فردی در قدرت بشر نیست و تنها در علم الهی نهفته است.

شبهه بر اعتقادات اساسی مذهب شیعه

بسیاری از اهل سنت چون دکتر محمدالبنداری معتقدند که امامیه بر چند دسته احادیث متکی است:

۱ - تاویل احادیث صحیحی چون حدیث غدیر و منزلت بر وفق مراد خود.

۲ - احادیث جعلی مثل حدیث مدینه العلم و حدیث وصایت

۳ - احادیثی در کافی که با عنوان "ما بنی علیه الاسلام" ممتاز شده است.^۱

پاسخ اجمالی شبهه

۱ - برداشت امامیه از این احادیث مخالف فهم صحابه نیست، بلکه این فهم موافق

عرف و لغت و شرع است.

۲ - احادیث مدینه و وصایت نه تنها جعلی نیست، بلکه بسیاری از علمای تسنن آنها را

تایید کرده خود ناقل این احادیث هستند.

۶- التشیع بین مفهوم الائمه و المفهوم الفارسی / د. محمد البنداری: ۱۴۶.

۳ - احادیثی در کافی از قبیل "بنی الاسلام علی خمسہ اشیاء: علی الصلاه والزکوة والحج والصوم والولایه ... والولایه افضل" یا "ان الله عزوجل فرض علی خلقه خمساً فرخص فی اربع ولم یرخص فی واحده"^۷

که مورد اشکالهایی از قبیل: تعارض با شهادتین و عدم درستی ترخیص در نماز و روزه و ... و برتری دادن ولایت بر شهادتین قرار گرفته است اما این اشکالات از چند جهت مردود است:

الف - این روایات با روایاتی که در آن از شهادتین نام رفته معارض نیست، چون شهادتین اساس و عنوان اسلام است و روایات بسیاری در خود کتاب کافی به آن اشاره دارد.^۸

ب - ولایت بر شهادتین برتری داده نشده، زیرا اساساً شهادتین در این روایت ذکر نشده است.

ج - ترخیص در این روایات به معنی ترخیص برای همه مکلفین نیست، بلکه فقط برای معذورات است، مثل عدم وجوب حج برای کسی که استطاعت ندارد.

د - در مورد ولایت و شناخت آن معذور نیست، همانطور که در روایت آمده: "من مات و من لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة"^۹

ادله نص و تعیین در امامت

الف - ادله عقلی

۱ - عادت هر رئیس و حاکمی این است که هنگام سفر یا غیبت جایگزینی برای خود تعیین می‌کند و این قاعده ای عاقلانه است. سیره‌ی پیامبر اکرم (ص) نیز چنین بوده که هنگام سفر از مدینه یا غیبت جایگزین می گذاشت، پس چگونه به هنگام وفات جامعه را بدون جایگزین رها کرد؟ در حالیکه ایشان خاتم النبیین بوده و تکلیف مردم با وفات حضرت تمام نشده و تا قیامت باقیست؟^{۱۰}

۷- اصول الکافی ۲: باب دعائم الاسلام ۸/۱۷ و ۵/۱۶.

۸- ر.ک: اصول الکافی ۲: باب دعائم الاسلام ۲/۱۵ و ۷/۱۶.

۹- اصول الکافی - باب دعائم الاسلام: ۷/۲: ۱۶.

اما کسانی که تعیین جانشین را به اهل حل و عقد واگذار کرده اند به خطا رفته‌اند، زیرا با توجه به علم پیامبر(ص) به جدایی و اختلاف میان اصحاب و امت، تفویض امر به آنها محال است و اگر بگوییم ایشان علم به اختلاف امت نداشته‌اند، به نقضی بزرگ قائل شده‌ایم.^{۱۰}

۲ - عقل سلیم محال می‌داند که خداوند متعال و پیامبرش - با توجه به نبوت عام و شریعت دائمی حضرت - امت را به حال خود رها کند، چگونه پیامبری در نهایت مهربانی و دلسوزی به امت، کتابی را در نهایت اجمال و وجوه فراوان در میان مردم رها کند و احادیث صحیح و جعلی و ضعیف را بدون تعیین قیم ترک کند و جامعه را با مشکلات تنها گذارد؟^{۱۱}

ب - ادله نقلی

قرآن

۱ - آیه "واختار موسى قومه سبعين رجلا لميقاتنا فلما اخذتهم الرجفة قال رب لو شئت اهلكتهم من قبل و اياي..." (الاعراف/۱۵۵) هفتاد نفری که موسی (ع) - پیامبر خدا - برگزید، همه گمراه شدند و تقاضای دیدن خدا را کردند. پس اگر انتخاب پیامبر الهی صحیح نباشد، چگونه اختیار امر امت به مردم عادی واگذار گردد؟

۲ - آیه "انما وليكم الله و رسوله والذين آمنوا والذين يقيمون الصلاة و يؤتون الزكاة و هم راکعون" (المائدة/۵۵) که طبق روایات فراوان درباره امیرالمومنین علی(ع) نازل شد.^{۱۲} اما باید در جواب برخی اعتراضات به چند نکته توجه داشت:

الف - "الذين" صیغه جمعیه است که مراد از آن فرد است. و این برداشت نمونه‌هایی دیگر در قرآن دارد.

ب - جمله "وهم راکعون" حال از ضمیر فاعلی "یوتون" است.

ج - لفظ "ولی" طبق شواهد قرآنی، روایی و لغوی به معنای اولی به تصرف است.

۱۰- المراد علی شرح المقاصد السید علی المیلانی: ۲۶.

۱۱- حق الیقین السید عبدالله شبر: ۳۸.

۱۲- خصائص الوحي المبين / ابن بطريق: ۱۳/۴۵ و التفسير الكبير / الفخر الرازي ۲۶: ۱۲.

روایات

الف - حدیث متواتر غدیر

پیامبر اسلام (ص) در حجه الوداع پس از نزول آیه "یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک ..." (المائده/۶۷) مردم را جمع کردند و فرمودند "من کنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه" این جریان به طرق متعددی نقل شده است و متواتر است و حدود ۳۰ کتاب ویژه آن نوشته شده است.^{۱۳}

همچنین سبب نزول آیه اکمال "الیوم اکملت لکم دینکم ..." (المائده/۳) این روایت بوده است، چون با امر ولایت علی (ع) دین کامل شد.

نظرات مخالفین حدیث غدیر

الف - عده ای در تواتر یا دلالت حدیث مناقشه کرده اند. افرادی چون ابوزهره، دکتر احمد جلی و شیخ نعمانی، "ولی" را به معنی یاور یا دوست و محب دانسته اند و ریاست و تصرف حضرت علی (ع) را منکر شده اند.^{۱۴}

ب - عده ای چون ابن تیمیه و دکتر احمد شبلی در صحت حدیث غدیر مناقشه کرده اند.^{۱۵}

بررسی نظرات مخالفین

الف - تواتر حدیث غدیر: این حدیث در میان اهل سنت به ۷۹۰ (هفتصد و نود) طریق نقل شده است و طبق تعریف حدیث متواتر: حدیثی که روایت آن به تعدادی برسند که توافق آنها بر کذب عادتاً محال باشد - این حدیث قطعاً متواتر است. و هیچ حدیثی - به جز احادیث ظهور مهدی (ع) - به این تعداد راوی نمی رسد. طبق شمارش علامه امینی در "الغدیر" این حدیث را ۱۳۰ صحابی و ۸۴ تابعی روایت کرده اند و بسیاری از علمای اهل سنت به صحت آن اعتراف کرده اند.^{۱۶}

در ضمن اشاره صحابه به رفع ید و نمایان شدن زیر بغل علی (ع) در روز غدیر ثابت کننده استناد این روایت به حس و مشاهده است نه اینکه صرفاً عقلی و غیر حسی باشد.

۱۳- ر.ک: التفسیر الکبیر للرازی ۴۹:۶ - ۵۰ و الثوره الايرانیه / نعمانی: ۱۵۴.

۱۴- الامام صادق / محمد ابوزهره: ۳۶۲ و الثوره الايرانیه / نعمانی: ۱۵۴.

۱۵- منهاج السنه / ابن تیمیه: ۱۲:۴ و هویه التشیع: ۳۲.

۱۶- الغدیر للامین ۱۴:۱ - ۷۲.

ب - دلالت حدیث غدیر: دیدیم که مخالفان صرفاً لفظ "مولی" را در حدیث غدیر به معنای یاور یا دوست می دانند، اما دلایلی که دال به معنی "اولی به تصرف و امر" است:

- ۱ - قرآن کریم "مأواکم النار هی مولاکم" (حدید/۱۵) یعنی آتش برای شما بهتر و اولی است
- ۲ - حدیث نبوی "ایما امرأه نکحت بغير اذن مولاها نکاحها باطل" که به معنای صاحب اختیار است.
- ۳ - عطف جمله "من کنت مولاہ فعلی مولاہ" به "الست اولی بکم من انفسکم" چون عطف جمله محتمل بر مصرحه، نشان دهنده معنای اول در جمله دوم است.
- ۴ - جمع کردن مردم در هوای گرم روز غدیر نشان دهنده اهمیت پیام رسول الله (ص) است و اینکه حضرت اهل بیت (ع) را مقارن قرآن دانسته - "انی تارک فیکم الثقلین" - نیز موید مطلب است.

۵ - احتجاج علی (ع) و اهل بیت (ع) به این حدیث در برابر مخالفان.

۶ - فهم شاعران صحابه و تابعین بعد از آنها از حدیث، به معنای اولی به تصرف بوده است.

۲ - حدیث ثقلین

عن زید بن ارقم و زید بن ثابت عن النبی (ص) قال: یا ایها الناس انی ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا: کتاب الله و عترتی اهل بیتی

این حدیث به لفظ "و عترتی" در حد تواتر از اهل سنت نقل شده است، تا جایی که طرق آن به صحابه به بیش از صد طریق می رسد، اما با این حال ابوزهره غیر منصفانه به کلینی در مورد این حدیث تاخذه است.^{۱۷}

دلالت حدیث: با توجه به اینکه تمسک به قرآن و هادی و امیر قرارداد آن در هر امری واجب است و اینکه پیامبر اکرم (ص) بر تمسک به قرآن و عترت با همدیگر امر فرموده است، پس پیروی از اهل بیت (ع) و امیر قرارداد آنها بر هر مسلمانی واجب است و مخالفت با آن دو ضلالت و گمراهی است.

۳ - حدیث منزلت

رسول خدا (ص) هنگامی که حضرت علی (ع) را به عنوان جانشین خویش در مدینه در غزوه تبوک می گماردند فرمود: "انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی" و این حدیث از احادیث صحیح و مورد اتفاق شیعه و اهل سنت است.^{۱۸}

دلالت حدیث: از پیامبر اکرم به قطع رسیده است که فرمودند: "اللهم فاشرح لی صدری و یسر لی امری و اجعل لی وزیرا من اهلی علیا اشد به ازری"^{۱۹} و این دعا تصریح دارد که حضرت درخواست جانشین فرموده اند.

علاوه بر آنکه وظیفه ای که حضرت موسی (ع) به هارون واگذار کرد خلافت در قومش بود "وقال موسی لایخیه هارون اخلفنی فی قومی ..." (اعراف/۱۴۲)

۴ - حدیث دار

در روز عشیره الاقریین که پیامبر (ص) خویشان خود را به اسلام فراخواند و تقاضای یاری کرد، کسی جز علی دعوت حضرت را اجابت نکرد و همانجا بود که در شأن علی (ع) فرمود: هذا اخي و وصي و خلیفتی فیکم ..."^{۲۰}

البته برخی گفته اند: منظور از آن وصایت در اهل بیت پیامبر (ص) و ادای دیون اوست، چون در آن زمان پیامبر اکرم (ص) در هراس بوده و نیاز به وصی داشته است، اما وصی خاص نه وصی عام.

اما این سخن گزاف است، چگونه پیامبر (ص) از مشرکین در هراس بوده، حال آنکه بر فراز کوههای مکه آشکارا فریاد توحید سر می داده است؟

برخی شبهات و خرافات پیرامون ظهور حضرت مهدی (ع)

فصل اول: بررسی اندیشه اعتقاد به حضرت مهدی (ع)

روایات مربوط به حضرت مهدی (ع) در کتاب شریف کافی مورد بیشترین تعرضات قرار گرفته است و راویان و محدثان بزرگ شیعه به وضع و ترویج آن متهم شده اند.

مستشرقین و اعتقاد به مهدی (ع)

در مطالعات مستشرقین تفکر اعتقاد به مهدی به عوامل گوناگونی نسبت داده شده و سپس این تفکر از بنیان مردود، و حتی یک اسطوره دانسته شده است. برای مثال فلوتن این عقیده را به دلیل علاقه شرق به روشنایی و نابودی ظلم و جهل در آینده می داند و سبب

۱۸- ر.ک: صحیح البخاری ۷۱:۷ / ۶ - ۳۷، صحیح مسلم به شرح انوری ۱۵:۱۷۳، مسند احمد ۱: ۱۷۷.

۱۹- خصائص الوحی المبین / ابن بطریق: ۱۳/۴۵.

۲۰- ر.ک: مسند احمد ۱: ۱۱۱، تاریخ الامم و الملوک / الطبری ۱: ۵۴۳.

آنرا فشار بر شیعه ذکر می‌کند.^{۲۱} دونالدسن می‌گوید: به احتمال قوی خفقانی که در زمان امویان بر دولت اسلامی وارد شده و مانع عدل و برابری شد، از عوامل پیدایش این تفکر است.^{۲۲}

اقتداء به مستشرقین و تقلید از آنها

متأسفانه برخی از مسلمین هم تحت تأثیر مستشرقین قرار گرفته در مورد تفکر اعتقاد به مهدی (ع) نظراتی مانند آنان دارند. شیخ احمد ابوزهره - استادالزهره - این تفکر را به دلیل آن می‌داند که مذهب شیعه آمیخته به افکار فارسی و گرایشهای فلسفی است و چون فارسیان عقیده به وراثت داشتند و یا حتی گرایش به یهودیان در آنها موجود بود این عقیده را پدید آورده‌اند.^{۲۳} دکتر احمد امین آرزوی شیعه برای قدرت و رهایی، خصوصاً پس از شهادت ائمه (ع) و فشار امویان و عباسیان را دلیل این امر عنوان کرده است.^{۲۴}

به صورت کلی نظرات مستشرقین و مقلدان آنها بر حول دو محور است:

- ۱ - اساس عقیده به حضرت مهدی (ع) از یهود یا نصاری یا هردو است.
- ۲ - اسباب به وجود آمدن آن عواملی چون جهل مسلمانان، ارتباط با دیگر ادیان، فشار سیاسی و فقدان عدالت اجتماعی است.

نقد و بررسی نظرات مستشرقان و مقلدان آنان

اولا باید اذعان کرد که اعتقاد به ظهور منجی در آخرالزمان یک اعتقاد جهانی است و همه ادیان و بیشتر ملتها به آن پایبندند. ثانیا این اعتقاد از ابتکارات شیعه نیست، بلکه همه مسلمانان بر ظهور حضرت مهدی (ع) اجماع دارند، اختلاف در مصداق است نه اصل ظهور. حتی منکران این عقیده - همچون ابن خلدون و احمد امین - هم به اجماع مسلمانان بر این امر اعتراف دارند. تنها تفاوت دو فرقه این است که اهل سنت معتقدند مهدی (ع) هنوز متولد نشده در حالیکه شیعه وی را فرزند حسن بن محمد العسکری (ع) می‌دانند. پس اعتقاد به ظهور مهدی (ع) از مروجات شیعه نیست، بلکه همه مسلمانان به آن اعتقاد دارند و در غیر اینصورت دیگر مسلمانان آن را انکار می‌کردند.

۲۱- السیارة العربیة والشیعة والاسرائیلیات فی عهد بنی امیه / فان فلوتن : ۱۰۷.

۲۲- عقیده الشیعة / دونالدسن: ۲۳۱.

۲۳- الامام زید / ابوزهره : ۱۰۱.

۲۴- ضحی الاسلام / احمد امین ۲۴۱:۳ - ۲۴۲.

افسانه ابن سبا و تاثیر پذیری تشیع از یهود

گفته شده که عقیده ظهور مهدی (ع) را ابن سبا وارد شیعه کرده و اهل سنت هم از شیعه تاثیر پذیرفته اند.

در جواب باید دانست که علامه عسکری در کتاب "عبدالله بن سبا" با دلایل قوی وجود چنین فردی را رد کرده است و اگر هم وجود چنین فردی را بپذیریم، نقش پیامبری به او داده ایم که فکری جدید وارد اسلام کرده است!^{۲۹}

اما تهمتی که شعبی - مصاحب عبدالملک بن مروان - به تشیع وارد کرده است از این هم پوچ تر است. وی گمان کرده است که اصل تشیع از یهود است، در حالیکه اساسا اثری از روایات عبدالله بن سبا در احادیث شیعه نیست.

امامت و تشیع فارسی

ادعا شده که اصل مذهب تشیع از فارس هاست، زیرا فارسیان به پادشاهی و وراثت اعتقاد داشته و انتخاب را نمی شناخته اند و این چنین احمد امین علاقه فارس ها به علی (ع) را به سبب ازدواج فرزندش حسین (ع) با دختر یزدگرد ساسانی می داند.^{۳۰}

بررسی این نظر

اساسا اگر چنین است که تشیع به دلیل پیوند ائمه (ع) با ایرانیان به وجود آمده ایرانیان باید به تسنن می گراییدند، چون محمد بن ابی بکر و عبدالله بن عمر هم با دختران یزدگرد ازدواج کردند، همچنین بسیاری از خلفای اهل سنت مادران غیر عرب دارند از جمله: یزید بن ولید، منصور عباسی، هارون، معتصم و^{۳۱}

علاوه بر آن بزرگان اهل سنت اغلب ایرانی بوده اند، مثل روسای مذاهب اربعه - جز احمد بن حنبل - مولفان کتب اصلی حدیث و ...، اما اساسا بذر تشیع را خود رسول الله (ص) پاشید و اولین شیعیان علی (ع) سلمان و ابوذر و مقداد بودند، همانطور که احمد امین نیز اذعان کرده است.

در ضمن پیدایش شیعه محصول فشارهای سیاسی و بی عدالتی نیست، بلکه شیعه طبق آیات و روایات وجود حجت الهی را لازم می داند.

۲۹- المهدی والمهدویه / احمد امین: ۲۹.

۳۰- ر.ک: المحبر العلامة محمد بن حبيب: ۳۱ - ۴۵.

فصل دوم: احتجاجات منکرین احادیث مهدی (ع)

احتجاج اول: تضعیف احادیث مهدی (ع) توسط ابن خلدون

تضعیف احادیث مهدی (ع) توسط ابن خلدون از احتجاجات مهم در این زمینه است که دیگران نیز از وی تبعیت کرده اند، و به رد این نظریه و گفته های دیگر علما در صحت احادیث توجه نکرده اند، علاوه بر آن چنین تضعیفاتی طبق اعتراف اهل علم درایه، معتبر نیست و موجب تضعیف روایات آن نمی گردد. برای بررسی بهتر به نقل نظرات ابن خلدون و سپس نقد آن می پردازیم:

وی می گوید: "در طول اعصار، در میان عموم مسلمانان چنین شهرت دارد که در آخرالزمان مردی از اهل بیت ظهور کرده و عدل را برپا می کند و مهدی نام دارد ... و در این مورد به احادیثی که بزرگان حدیث آورده اند استناد می کنند، این احادیث را نقل و انکار و طعن علما را بررسی می کنیم، ولی باید توجه داشت که جرح بر تعدیل مقدم است. پس اگر در برخی رجال سند طعنی به واسطه غفلت، ضعف یا سوء حفظ و ... وارد شد، به صحت حدیث ضربه وارد می کند."^{۲۷}

نقد و بررسی سخنان ابن خلدون

اولا جمله "در میان مسلمانان چنین شهرت دارد" خود اعترافی است بر صحت برخی احادیث زیرا رب مشهور لا اصل له" البته بهتر بود می گفت: "متواتر و مشهور میان مسلمانان ...". تا فرق مشهور در میان مردم و اهل حدیث مشخص گردد. ثانيا انکار علما به اصل اعتقاد به ظهور مهدی (ع) نیست، بلکه در صحت برخی روایات است. ثالثا صحابه و همچنین علمای حدیثی که وی ذکر کرده در این مورد بسیار بیشترند. در ضمن در مورد تقدم جرح بر تعدیل میان علما اختلاف است.

بررسی تضعیفات ابن خلدون

۱ - برخی احادیث را به دلیل وجود یکی از راویان شیعه در اسناد آن تضعیف کرده است مثلا روایتی را به دلیل وجود "فطربن خلیفه" تضعیف کرده، در حالیکه بزرگان جرح و تعدیل در اهل سنت وی را تعدیل کرده اند و به جرح ابن خلدون - که رجالی نیست -

نمی‌شود.^{۲۸} همچنین حدیث "رایات" را به دلیل وجود "یزید بن ابی زیاد" - از بزرگان شیعه - نمی‌پذیرد،^{۲۹} در حالیکه ابن داود می‌گوید: "کسی را نمی‌شناسم که حدیث او را ترک کند" در جایی حدیث "المهدی منی اجلی الجبهه. اثنی الانف ..." را به سبب وجود "عمران القطان" تضعیف می‌کند، با اینکه وی از رجال بخاری است و حاکم به شرط مسلم حدیث را صحیح می‌داند و از احادیث مشهوری است که از ۴۴ مصدر اهل سنت و ۱۵ مصدر شیعه نقل شده است.^{۳۰}

۲ - احادیثی که ابن خلدون به صحت اسناد آن اذعان کرده ولی بازهم حکم به ضعف آنها نموده است:

حدیث "یخرج من اهل بیتی رجل یملا الارض قسطا و عدلا ..." که حاکم آنرا به شرط شیخین صحیح دانسته و از چهار طریق نقل کرده است. ابن خلدون نیز خود برخی طرق را صحیح دانسته ولی به دلیل آنکه ذهبی آن را مجهول می‌داند، حکم به ضعف آن داده است.^{۳۱} همچنین روایت "لا تقوم الساعة حتی تملأ الارض فی جولا و ظلما ثم یخرج من اهل بیتی رجل ..." را صحیح دانسته ولی اظهار می‌کند: در این حدیث به مهدی اشاره نشده است،^{۳۲} در حالیکه عبارت "رجل من اهل بیتی" تصریح به مهدی (ع) دارد.

نتیجه بحث از تضعیفات ابن خلدون

در کتاب "معجم احادیث المهدی (ع)" ۱۹۴۱ حدیث درباره امام زمان (ع) آمده است، در حالیکه ابن خلدون فقط ۲۳ حدیث را بررسی کرده و خود به صحت ۴ حدیث از میان آنها اعتراف کرده است. پس چگونه استاد سائح مغربی می‌گوید: ابن خلدون احادیث مهدی (ع) را کاملاً بررسی و یک به یک تضعیف کرده است؟ حتی اگر فرض کنیم، وی تمام احادیث را بررسی و با همین نسبت (۱۹۱۴) احادیث را تصحیح و رد می‌کرد، بازهم ۳۳۸ حدیث صحیح باقی می‌ماند که برای تواتر کفایت می‌کند.

۲۸- مجله "تراثنا" العدد/۳۲ بحث نقد الحدیث.

۲۹- تاریخ ابن خلدون ۵۶۷:۱.

۳۰- معجم احادیث المهدی ۱۲۶:۱ - ۱۳۰.

۳۱- تاریخ ابن خلدون ۱:۵۶۵.

۳۲- تاریخ ابن خلدون ۱:۵۶۱.

احتجاج دوم: عدم ذکر احادیث مهدی (ع) در صحیحین

دومین استدلالی که پیروان ابن خلدون در انکار صحت احادیث مهدی (ع) آورده اند، این است که این احادیث در صحیحین نیامده است. حتی احمد امین به این اعتبار، چنین احادیثی را وضع شده توسط دو فرقه سنی و شیعه می‌داند. پس حتی اگر این احادیث به تواتر هم برسد، ارزشی ندارد و نمی‌تواند جزء عقاید اهل سنت باشد.

نقد و بررسی:

اولا متذکر می‌شویم که تعریف خبر متواتر هیچ ارتباطی با ذکر حدیث در صحیحین ندارد و عدم ذکر حدیث در آنها زیانی به تواتر آن وارد نمی‌کند. ثانیا ادعای عدم وجود احادیث مهدی (ع) در صحیحین به دلیل عدم علم و احاطه بر این کتب است زیرا عدم وجود لفظ مهدی (ع) در صحیحین دلیل بر آن نیست که صاحبان این کتب، حدیثی در مورد مهدی آخرالزمان ذکر نکرده‌اند، احادیثی آورده‌اند که پیوندهای محکم با مهدی (ع) دارد حتی قسمتهایی از احادیث مهدی (ع) وجود دارد که شارحان این کتب به ارتباط این موارد با احادیث مهدی (ع) اشاره کرده‌اند مثلاً احادیثی که از خلیفه عادل - بدون تصریح به لفظ مهدی - سخن گفته‌اند و محدثین تصریح کرده‌اند که خلیفه عادل همان مهدی است.^{۳۳}

حتی حدیث "المهدی حق من ولد فاطمه"^{۳۴} که امروزه در صحیحین وجود ندارد، اما چهار نفر از بزرگان اهل سنت (هیتمی - متقی هندی - محمدبن علی الصبان و حسن العدوی) اذعان کرده‌اند که این حدیث در صحیح مسلم بوده و امروزه از این کتاب حذف شده است.

۲ - احادیث خروج دجال در صحیحین: این احادیث که از طرق مختلف نقل شده با ظهور مهدی (ع) ارتباط دارد، همانطور که عالمان اهل سنت چون ابن حجر عسقلانی، هیتمی و محمدبن علی الصبان به این نکته توجه داده‌اند.^{۳۵}

۳۳- البیانات / ابوالاعلی المودودی: ۱۶۱.

۳۴- معجم احادیث المهدی ۱۳۶: ۷۴ / ۷۴.

۳۵- تهذیب التهذیب / ابن حجر: ۱۲۵: ۹، الصواعق المحرقة: ۱۶۵، اسعاف الراغبین / الصبان: ۱۴۰.

۳ - احادیث نزول عیسی (ع) همراه با وجود امام که در صحیحین نقل شده است مثلاً در صحیح بخاری آمده است این حدیث نقل شده:

(کیف انتم اذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم)^{۳۶} که امام اشاره به مهدی (ع) دارد و علمای اهل سنت به این امر - نماز خواندن عیسی (ع) پشت سر مهدی (ع) - اذعان کرده اند و در سنن اربعه و کتب دیگر هم احادیثی در این زمینه وارد شده است.^{۳۷} همچنین امام در پنج شرح مهم صحیح بخاری (فتح الباری - ارشاد الساری - عمدہ القاری - فیض الباری و البدرا الساری) به مهدی (ع) تعبیر شده است.^{۳۸}

۴ - احادیثی در صحیح مسلم درباره کسی که مال را بدون شمارش تقسیم می کند (بذل می کند):

این احادیث از چند طریق نقل شده است و از آن جمله است حدیث: (یکون فی آخر امتی خلیفه یحیی المال حثیا لا یعدہ عددا)^{۳۹} و منظور از خلیفه طبق احادیث دیگری از کتب اهل سنت (الحاوی و ...) مهدی (ع) است.^{۴۰}

۵ - احادیث "خسف البیداء" در صحیح مسلم: فرورفتن (قسمتی از) زمین از نشانه های ظهور مهدی (ع) است، که در احادیثی به این امر اشاره شده است. از جمله در الحاوی آمده: (یخرج المهدی بعد الخسف فی ثلاثمئة و اربعة عشر رجلا عدداهل البدر)^{۴۱}

احتجاج سوم: اختلاف و تعارض در احادیث مهدی (ع)

گفته اند احادیث وارده در مورد مهدی (ع) مختلف بوده و با یکدیگر در تعارض است، پس همه رد می شوند، زیرا صدور سخنان متعارض از پیامبر (ص) ممکن نیست، بنابراین ادعای تواتر هم صحت ندارد.

۳۶- صحیح البخاری / ۲۰۵:۴.

۳۷- رک: سنن الترمذی: ۱۵۲:۵.

۳۸- رک: فتح الباری ۳۸۳:۶، ارشاد الساری ۴۱۹:۵، عمدہ القاری ۳۹:۱۶، فیض الباری ۴:۴۴، حاشیه البدر الساری

۴۴:۴.

۳۹- صحیح مسلم بشرح النوری ۳۸:۱۸.

۴۰- رک: الحاوی للفتاوی ۵۹:۲.

۴۱- همان ۷۴:۲.

مثلا استاد سائح مغربی می گوید: بعضی از این احادیث بیان می دارد که مهدی (ع) هاشمی است، برخی دیگر از اهل بیت است دسته سوم از بنی عباس و دسته چهارم از پسران فاطمه و از ولد حسین و گاهی از ولد حسن با این وجود پس تواتر معنایی ندارد.^{۴۲}

نقد و بررسی:

۱ - اختلاف اجزاء و تفصیل یک قضیه، دلالت بر عدم درستی اصل قضیه ندارد، زیرا هر قضیه دو بعد دارد: یکی لب و اصل آن و دیگری فروع و تفصیل آن؛ و با اثبات اصل، یکی بودن فروع لازم نمی آید. مثل درختی که اصل آن در دل خاک ریشه دوانده اما برخی از ریشه های نازک که به خاک خوب راه نیافته زرد و نابود شده و دیگر قسمتها سرسبز باقی مانده است. اما ادعای عدم وجود درخت به خاطر سستی برخی ریشه ها صحیح نیست.

قضیه مهدی (ع) هم از این قبیل است. البته در موارد بسیاری این چنین است مثلا در عقاید، صفات الهی مطرح است و صفت قدرت از جمله صفاتی است که در جزئیات آن اختلاف بسیار است، گروهی قدرت را عین ذات می دانند و گروهی زائد بر ذات، گروهی آن را از صفات متکثره و گروهی واحده می دانند و ... اما هیچ کس خداوند را ناتوان نمی داند. یا در مثالهای فقهی مثلا در مورد وجوب قطع دست دزد اختلافی نیست. اما در جزئیات آن مثل مقدار قطع، مقدار دزدی موجب قطع و ... اختلاف است. پس اگر استدلال منکران مهدی (ع) مبنی بر اینکه اختلاف در فروع موجب رد اصل می شود را بپذیریم چیزی از اسلام باقی نمی ماند.

۲ - جمع احادیث متعارض: احادیثی که ادعای تعارض در آن شده، قابل جمع است، به این ترتیب که: اولاً احادیثی که بیان می دارند مهدی (ع) از قریش یا بنی هاشم یا فرزندان عبدالمطلب است، به این صورت که وی از فرزندان عبدالمطلب است قابل جمع است و همچنین مواردی که وی را از فرزندان ابوطالب یا عباس می دانند، ثانیاً احادیثی که نسل حضرت را از عترت طاهره - اهل بیت، اولاد علی (ع) و اولاد فاطمه (س) می دانند همه بر اینکه از اولاد فاطمه (س) است حمل می گردد. ثالثاً احادیثی که وی را از اولاد امام حسین

یا امام حسن (ع) ذکر کرده‌اند، به این صورت که مهدی (ع) از اولاد هر دو امام است، قابل جمع است، زیرا همسر امام زین العابدین (ع) و مادر امام محمد باقر (ع)، فاطمه بنت الحسن (ع) است، یعنی مهدی (ع) از دو طرف علوی است.

جعل و تحریف برخی احادیث در این زمینه

۱ - ابن القیم می‌گوید: در اینکه مهدی (ع) از ولد امام حسن (ع) است سری لطیف وجود دارد. زیرا از آنجا که وی خلافت را به خاطر خدا رها کرد، بنابراین خداوند هم خلافت حق را در نسل او قرار داد. ولی امام حسین (ع) برای خلافت حریص بود و برای آن جنگ کرد و به چنگ نیاورد.^{۴۳}

بررسی: امام حسن (ع) به این دلیل که اصحاب، او را حمایت نکردند و با توجه به سیاست و فریب‌های معاویه - که شهادت امام حسن (ع) موجب محبوبیت و قدرت بیشتر او می‌شد - قیام نکرد. اما در زمان یزید - که آشکارا مرتکب خلاف و منکرات می‌شد - قیام امام حسین (ع) موجب رسوایی یزید شد. پس امام حسین (ع) برای قدرت قیام نکرد، بلکه همانطور که خود فرمود برای اصلاح امت جد بزرگوارش (ص) و امر به معروف و نهی از منکر قیام کرد.^{۴۴}

۲ - ابوداود از ابواسحاق نقل می‌کند که: علی بن ابیطالب (ع) نگاهی به فرزندش حسن (ع) انداخت و فرمود: این فرزندم همانطور که پیامبر (ص) فرمود سید است و از صلب او مردی که همنام با پیامبرتان است خارج می‌شود، که در خلق شبیه اوست، ولی در خلق مانند او نیست.^{۴۵}

بررسی: این حدیث تحریف شده است، چون در دیگر نقلها (ترمذی، نسائی و بیهقی) بجای حسن، حسین آمده است و احتمال تصحیف وجود دارد.^{۴۶} در ضمن حدیث منقطع بوده حجت نیست، زیرا ابواسحاق حداکثر در هفت سالگی حضرت علی (ع) را دیده و روایت او از حضرت ثابت نشده است، همچنین راوی اول حدیث (هارون بن مغیره) مجهول است.

۴۳- المنار المنیف / ابن القیم: ۱۳۹.

۴۴- مقتل الحسین / المقرم: ۱۳۹.

۴۵- سنن ابی داود ۱۰۸:۴ - باب المهدی.

۴۶- رک: اسمی المناقب / الجزری الدمشقی: ۱۶۵ - ۱۶۸.

۳- احادیثی که بیان می دارد مهدی(ع) از ولد عباس است:

بررسی: اولاً چنین احادیثی با روایاتی که مهدی(ع) را از ولد امام حسین(ع) و فاطمه الزهرا(س) می داند، تعارض ندارد، زیرا شرط تعارض تساوی دو طرف معارضه است اما از طرفی این احادیث نزد خود اهل سنت نیز صحیح نیست و بر فرض صحت هم چون تعداد و شهرت احادیث اول بیشتر است، و تعدد و شهرت از مرجحات است، تعارض پیش نمی آید.

اختلاف در اسم پدر مهدی(ع)

از عوامل ادعای تعارض در احادیث امام زمان(ع) که منکرین مهدویت به آن استناد می کنند، اختلاف در اسم پدر مهدی(ع) است. زیرا برخی احادیث بیان می دارد که اسم پدر حضرت، عبدالله است، مانند حدیث (اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی).

بررسی: این حدیث مخالف اصول مذهب شیعه است که مهدی(ع) را فرزند امام حسن عسکری(ع) می دانند. اما باید گفت چنین حدیثی اولاً به اصل عقیده مهدویت ضربه ای نمی زند، چون از جزئیات آن است. ثانیاً حافظان بزرگ در اهل سنت (ترمذی - ابن داود، بیهقی، دانی و ...) حدیث را به گونه ای دیگر نقل کرده اند. یعنی در کتب آنها، قسمت آخر حدیث (اسم ابیه اسم ابی)

ذکر نشده است و حدیث را به شکلی که منکران گفته اند، هیچ یک از این افراد نقل نکرده اند.^{۴۷}

به نظر می رسد، حافظان اهل سنت به اضافه بودن قسمت آخر حدیث - که توسط یکی از روایت برای نسبت دادن مهدی(ع) به محمدبن عبدالله بن حسن مثنی یا محمدبن عبدالله بن منصور وضع شده است - آگاهی داشته اند.

اختلاف حدیث در مورد مدت حکومت مهدی(ع)

احادیث در این زمینه از پنج تا چهل سال را بیان کرده اند و برخی این اختلاف را دلیل رد مهدویت دانسته اند.

بررسی: هیچ مسلمانی - شیعه و سنی - اصل مهدویت را به دلیل عدم توافق احادیث در این زمینه رد نمی کند، البته این احادیث قابل جمع هم می باشد، چون تفاوتها از جهت

ظهور، قوت و ... است. مثلاً چهل سال به اعتبار همه زمان حکومت حضرت، هفت سال به اعتبار زمان قدرت حکومت و بیست سال حد وسط است.

۳- حدیث: (ولامهدی الا عیسی بن مریم)

این حدیث را ابن ماجه در سنن روایت کرده است.

بررسی: اگرچه با توجه به احادیث فراوان و صحیح دیگر که علما و محدثان بزرگ نقل کرده اند و بر صحت آنها نظر داده اند، چنین حدیثی نمی تواند دلیلی برای منکران باشد، اما به هرحال این حدیث نزد اکثر علما مردود است و راویان آن - از جمله محمد بن خالد - تضعیف شده است.

احتجاج چهارم: عدم معقولیت احادیث مهدی (ع)

از دیگر استدلالات مقلدان ابن خلدون، این ادعاست که احادیث مهدی (ع) معقول نیست. احمد امین می گوید: «ابن خلدون در تضعیف این احادیث تنها به نقد سند نپرداخته، بلکه متن آنها را نیز مخالف عقل یافته است»^{۴۸}. فرید وجدی هم در موسوعه خود پانزده حدیث در این زمینه ذکر کرده آنها را غیر معقول و اسنادش را ضعیف می داند.

بررسی:

اولاً ضعف اسناد چنانکه گفته شد پذیرفته نیست و اکثر علمای اهل سنت این احادیث را صحیح دانسته اند. اما در مورد ادعای غیر معقول بودن این احادیث باید گفت: موضوع ظهور مهدی (ع) محال عقلی نیست تا منجر به رد آن شود، حتی در روایات پیامبر (ص) پیش بینی های دیگری مثل خروج عایشه بر امام علی (ع) شهادت امام حسن و امام حسین (ع) و جز آن وارد شده که به وقوع پیوست و ظهور مهدی (ع) عجیب تر از اینها نیست. در ضمن عقل بسیاری از حقایق را درک نمی کند و چنین نیست که هرچه عقل دریافت اصلی نداشته باشد مسائل مربوط به ملاحم و فتن در آخرالزمان از این قبیل است و عقل راهی به آن ندارد^{۴۹} بلکه باید صحت اخبار و احادیث آن تایید شود و این موضوع در احادیث مهدی (ع) ثابت شد.

۴۸- تراثا و موازین النقد: ۱۸۶ نقلا عن احمد امین.

۴۹- رک: المهدی المنتظر والعقل / محمد جواد مغنیه: ۸۹.

در مورد احادیث ضعیف هم اولاً هیچ عالمی به خاطر ضعف حدیثی آن را غیر معقول نمی‌داند، ثانیاً بسیاری از این احادیث بوسیله احادیث صحیح تایید می‌گردد.

احتجاج پنجم: قیاس عقیده ظهور مهدی (ع) با ادعاهای مهدویت

اسناد سعد محمد حسن با این مقایسه می‌گوید: چون ادعاهای مهدویت توسط محمد بن حنفیه و مهدی عباسی باطل بود و به وقوع نپیوست، بشارت پیامبر (ص) به ظهور مهدی (ع) در آخر الزمان هم باطل است.^{۷۱}

برسی: چنین قیاسی باطل است، چون مقیاس علیه باطل است و نتیجه ای ندارد، اگر چنین بود برای مثال یهودیان می‌توانستند نبوت پیامبر (ص) را منکر شوند، چون افراد دیگری مثل مسلمیه کذاب هم ادعای نبوت کردند، یا عدالت، بی‌معناست چون ستمگران تاریخ هم در ابتدا ادعای برپایی عدالت می‌کردند و

فصل سوم: علمایی از اهل سنت که به صحت یا تواتر احادیث

مهدی (ع) اذعان دارند:

بیشتر از پنجاه عالم و محقق در اهل سنت اعتقاد به صحت یا تواتر احادیث مهدی (ع) دارند:

- ترمذی (ت ۲۹۷/هـ) در (السنن ۴: ۵۰۵ و ۵۰۶/۲۲۳۰ - ۲۲۳۳)
- عقیلی (ت ۳۲۲/هـ) در (الضعفاء الکبیر ۳: ۱۲۵۷/۲۵۳)
- البربهاری (۳۲۹/هـ) به نقل از تویجری در (الاحتجاج بالاثار علی من الفکر المهدی المنتظر ص ۲۸)
- آبری (ت ۳۶۳/هـ) در (مناقب الشافعی) که علمایی مثل مزنی، ابن حجر، سیوطی و ... این سخن را از وی نقل کرده‌اند.

- حاکم نیشابوری (ت ۴۰۵/هـ) در (المستدرک ۴: ۵۵۴ و ۵۵۷ و ...)

- بیهقی (ت ۴۵۸/هـ) به نقل از ابن القیم در (المنار المنیف : ۲۲۵/۱۳۰)

- بغوی (ت ۵۱۰/هـ) در مصابیح السنه : ۴۴۸/۱۹۹ و ۴۹۳/۴۱۳ و ...)

- ابن اثیر (ت ۶۰۶) در النهایه ۵: ۲۵۴ و ۱: ۲۹۰ و ...)

- قرطبی مالکی در (التذکره : ۷۰۱ و ۷۰۴ باب ماجاء فی المهدی)

- ابن منظور (ت ۷۱۱) در (لسان العرب ۱۵: ۵۹ - هدی)

- حافظ المزی (ت ۷۴۲هـ) در (تهذیب الکمال ۱۴۶:۲۵ - ۵۱۸۲/۱۴۹)
- ذهبی (ت / ۷۴۸هـ) در (تلخیص المستدرک ۵۵۳:۴ و ۵۵۸)
- ابن قیم (ت ۷۵۱هـ) در (المنار المنیف: ۳۲۶/۱۳۰ و ۱۳۳ / ۳۳۱)
- ابن کثیر (ت ۷۷۴هـ) در (شرح المقاصد: ۳۱۲:۵)
- هیثمی (ت ۸۰۷هـ) در (مجمع الزوائد ۱۱۵:۷ و ۱۱۶ و ۳۱۷)
- جزیری (ت ۸۸۳هـ) در (اسنی المناقب: ۱۶۳ - ۱۶۸)
- ابن حجر عسقلانی (ت ۸۵۲هـ) در (التهذیب التهذیب ۹: ۲۰۱/۱۲۵)
- سخاوی (ت ۹۰۲هـ) به نقل از کتانی (ت ۱۳۴۵هـ) در (نظم المتناثر: ۲۸۹/۲۲۶)
- سیوطی (ت ۹۱۱هـ) در (الجامع الصغیر: ۶۷۲:۲ و ۹۲۴ و ۹۲۴۴ و ۹۲۴۵)
- ابن حجر هیثمی (ت ۹۷۴هـ) در (الصواعق المحرقة: ۱۶۲ - ۱۶۳ - ۱۶۴ و...)
- متقی هندی (ت ۹۷۵هـ) در (البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان)
- زبیدی (ت ۱۲۰۵هـ) در (تاج العروس ۴۰۸:۱۰ - ۴۰۹ - هدی)
- محمدبن علی الصبان (ت ۱۲۰۶هـ) در (اسعاف الراغبین: ۱۴۵ و ۱۴۷ و ۱۵۲)
- شوکانی (ت ۱۲۵۰هـ) که علمایی مثل کتانی، البانی، احمد امین و دیگران، تواتر احادیث مهدی را از وی نقل کرده‌اند.
- شبلنجی (ت ۱۲۹هـ) در نورالابصار: ۱۸۷ و ۱۸۹)
- حلوانی شافعی (ت ۱۳۰۸هـ) وی منظومه ای در اوصاف مهدی با عنوان (القطر الشهدی فی اوصاف المهدی) دارد.
- ابوالبرکات آلوسی (ت ۱۳۱۷هـ) در (غالبه المواعظ: ۷۶ و ۷۷)
- شمس الحق عظیم آبادی (ت ۱۳۲۹هـ) در (عون المعبود ۱: ۳۶۱)
- محمدبن جعفر الکتانی (ت ۱۳۴۵هـ) در نظم المتناثر من حدیث المتواتر ۲۲۵ - ۲۲۸ و ۲۳۱ و ۲۸۹)
- المبار کفوری (ت ۱۳۵۳هـ) در تحفه الاحوذی - ح ۲۳۳۱ باب ماجاء فی المهدی)
- منصور علی ناصف (ت ۱۳۸۸هـ) در (التاج الجامع للاصول ۳۴۱:۵)
- ابوالاعلی المودودی، در (البیانات: ۱۱۶)
- ناصرالدین الالبانی در مقاله (حول المهدی: ۶۴۴ و ۶۴۵)

- حمود بن عبدالله التویجری در الاحتجاج بالاثر علی من الفكر المهدی المتظر: ۷۰ و ۱۲۱ و ۱۲۷ و ۲۹۰

- عبدالعزيز بن عبدالله بن باز در محاضره‌ای با عنوان «عقیده اهل السنه والاثرفی المهدی المتظر - مجله الجامعه الاسلامیه، السنه الاولى (۳)»

- جمعی از محققین کتب اسلامی چون: استاد عبدالوهاب عبداللطیفی (محقق کتاب الصواعق المحرقة)، عبدالقادر الاروناظ (محقق کتاب جامع الاموال)، عاصم بن عبدالله التریوتی (محقق کتاب "الاعتقاد")

و عده ای دیگر از علما که نام نبردیم، از جمله افرادی هستند که به صحت یا تواتر احادیث مهدی (ع) اذعان کرده‌اند.

فصل چهارم: موضع مقلدین و دیگران در برابر احادیث مهدی (ع) در کافی

ادعای ضعف تفکر مهدویت به سبب ارتباط آن با دو کتاب جفر و کافی:

شیخ ابوزهره در کتاب (الامام الصادق) حدیثی در مورد کتاب جفر که نزد امام صادق (ع) بوده است، به شیخ کلینی نسبت می‌دهد و از این طریق بر کلینی حمله می‌کند. وی نسبت این حدیث را به امام رد می‌کند و می‌گوید: امام نیازی به این مسائل که از علم غیب بوده و مختص انبیاست ندارد، تنها طریق این حدیث کلینی است که معتقد به نقص در قرآن هم بوده است.^{۷۲}

دیگران نیز به تقلید از ابوزهره کلینی را مورد حمله قرار داده عقیده امامیه در مورد مهدویت را به وی نسبت می‌دهند. به طور کلی سخن ابوزهره دو وجه دارد: در مورد اهل سنت عقیده مهدویت محکم نیست و در شیعه چنین عقیده‌ای وجود دارد، اما اساس آن تنها روایت جفر در کافی می‌باشد.

نقد و بررسی:

جفر در لغت به معنای "بره گوسفند" است و در حدیث مراد با حذف مضاف حاصل می‌گردد.^{۷۳} یعنی (پوست) گوسفند جفر کتابی بوده به خط امام علی (ع) و املائی رسول خدا (ص) و این مطلب نزد شیعه ثابت است و برخی از اهل سنت نیز به آن اذعان دارند.

72- الامام الصادق / ابوزهره: ۲۳۹.

73- اعیان الشیعه / محسن امین: ۹۴:۱.

حتی ابن خلدون به وجود چنین کتابی در شیعه اعتراف کرده است.^{۷۴} در جفر علمی است که میراث اهل بیت (ع) بوده و در حفظ آن دقت می‌کرده‌اند و فقط برخی از اصحاب خاص ائمه (ع) آن را دیده‌اند.

برخی علمای اهل سنت اظهار کرده‌اند که در جفر فقط علوم غیب و حوادث آینده به صورت رمز و اشاره وجود دارد؛^{۷۵} در حالیکه روایات، دلالت بر وجود مسائل حلال و حرام و امور دینی و دنیوی در این کتاب دارد، البته چند روایت هم مربوط به امام زمان (ع) و حوادث آینده دارد، به این ترتیب نمی‌توان جفر را منبع عقیده مهدویت دانست.

بررسی روایت جفر

نسبت دادن جفر به سعید بن هارون عجلی درست نیست، زیرا این مرد زیدی مذهب اصلاً در سند روایات جفر نیست. اهل بیت (ع) جفر را از نامحرمان پنهان می‌کردند، چه رسد به این مرد که عقیده درستی نداشته و ضعیف است.^{۷۶}

در ضمن ادعای ابوزهرة مبنی بر اینکه اکثر طرق روایات جفر از کلینی به امام صادق (ع) می‌رسد، نادرست است، زیرا روایت جفر فقط ۷ بار و از ۲ طریق در کافی وارد شده، در حالی که محمد بن حسن صفار در کتاب "بصائر الدرجات" این حدیث را ۲۶ مرتبه و از چند طریق ذکر کرده است.^{۷۷}

از سوی دیگر روایتی که ابوزهرة به کلینی نسبت می‌دهد اصلاً در کافی موجود نیست.

حدیث جفر و علم غیب:

در ابتدا باید گفت که ائمه (ع) حدیث جفر را انکار نمی‌کردند. اما ابوزهرة که منکر حدیث جفر شده معتقد است:

"علم ائمه (ع) اکتسابی است و امام نمی‌تواند از غیب خبر دهد" و این موضوع را دلیلی بر رد حدیث جفر دانسته است. اما این سخن باطل است، زیرا علم ائمه (ع) بر دو گونه است: یکی تلقی از رسول الله (ص) که این نوع اکتسابی و با واسطه امام از پدران خود از

74- تاریخ ابن خلدون: ۵۸۹:۱.

75- کتاب المواقف / عضدالدین الایجی . به شرح السید الجرجانی ۲۲:۶.

76- رک: رجال الکشی: ۲۳۱.

77- بصائر الدرجات الصفار - باب فی الاثمه انهم اعطوا الجفر والجامعه وصحف فاطمه (س).

رسول خداست و نوع دوم الهام است. علمای اهل سنت هم این نوع را پذیرفته اند. انچه (ع) در حوزه علوم دینی و نیازهای شرعی مردم همه چیز را می دانند، اما در مورد امور غیبی و تکوینی و حوادث آینده و گذشته، اگر خدای متعال اذن دهد آگاه می شوند و در غیر اینصورت لازم نیست.

مویدات حدیث جفر و احادیث مهدی (ع) در کافی

حدیث جفر از طریق صدها حدیث دیگر - که مثلاً شیخ صدوق نقل کرده - تایید می شود. صدوق در کمال الدین بیش از چهارصد حدیث در مورد امام زمان (عج) نقل کرده است، در حالی که شیخ کلینی در کافی در این زمینه فقط نزدیک به ۲۰۰ حدیث ذکر کرده است پس این ادعا که عقیده مهدویت وابسته به کتاب کافی و توثیق راویان آن است، باطل می باشد اضافه برآنکه بسیاری از محدثان و علمای قبل، معاصر و بعد از کلینی احادیث غیبی را نقل کرده اند، از جمله محمد بن صفار در بصائر الدرجات - علی بن ابراهیم در تفسیر - ابراهیم بن صلاح النمطی (صاحب کتاب الغیبه)

عبدالله بن جعفر حمیری (صاحب کتاب الغیبه)، محمد بن مسعود عیاشی (صاحب کتاب الغیبه)، علی بن حسین بابویه القمی محمد بن ابراهیم النعمانی (کتاب الغیبه)، شیخ مفید (صاحب کتاب الفصول العشره فی الغیبه)، شریف مرتضی در (المقنع فی الغیبه)، شیخ طوسی در الغیبه

ابطال برخی ادعاها

اولاً دلایل کسانی که معتقدند امام زمان (عج) متولد نشده در برابر شیعه که حضرت را تولد یافته و حاضر می دانند، قابل مقایسه نیست. زیرا عقیده شیعه با روایات فراوان و نقل و حس همراه است، در حالیکه ادعای اهل سنت هیچ دلیلی ندارد.

ثانیاً برخی گفته اند: اگر امام زمان (عج) متولد شده، چرا همه طعن و مخالفت ها به طرف کلینی - که این احادیث را کتاب خود آورده - متوجه است و به علمای دیگر مثل مفید و طوسی طعنه نزده اند؟

جواب: چنین نیست، بلکه اتهام و طعنه متوجه همه علمای شیعه و حتی معاصرینی چون امام خمینی (ره) و هاشم معروف حسینی و ... هم هست اما کلینی به دلایلی چون

معاصرت با غیبت کبری و ارتباط با اصحاب ائمه (ع) و سبقت زمانی کتابش، مورد حمله قرار گرفته است.

ثالثاً برخی ادعا کرده اند که شیعه چون همه روایات کافی را قطعی الصدور و حجت می داند قضیه مهدویت به راحتی اثبات می شود. در جواب می گوییم: شیعه همه احادیث کافی را قطعی الصدور نمی داند و این ادعا از اساس باطل است. در ضمن باید گفت "کتب حدیث - در شیعه یا اهل سنت به تنهایی، اثبات کننده عقیده ای نیست و به همین صورت رد یک حدیث در کتب حدیثی دلیل ابطال عقیده ای نیست. پس انکار عقیده مهدویت توسط برخی منکران به دلیل رد حدیث یا احادیثی در گوشه و کنار کتب حدیث - که حتی این انکار هم با بررسی سند و متن همراه نیست - دلیل رد عقیده مهدویت نمی تواند باشد.

ادعای تناقض احادیث کافی در مورد مهدی (ع)

دکتر محمدالبنداری مدعی این تناقض و می گوید: کلینی پس از ذکر چند روایت درباره کسانی که مهدی (ع) را دیده اند، روایتی از امام حسن عسکری (ع) نقل می کند مبنی بر اینکه شما خلف بعد از من را نمی بینید و بردن اسم وی برای شما جایز نیست" و ادامه می دهد: این نقض سخن قبلی خودش است.^{۵۷}

نقد و بررسی:

کلینی این احادیث را در دو باب آورده و احادیث صحیحی است که قابل جمع با یکدیگر است، یعنی با استفاده از احادیث دیگر می توان دریافت که نهی از تسمیه و همچنین ندیدن امام مهدی (ع) به دلیل خوف از دشمنان حضرت بوده، یعنی ائمه (ع) به دلیل ترس بر زندگی مهدی (ع) مکان و زمان غیبت ایشان را مخفی نگاه می داشته اند، ولی در عین حال برخی از اصحاب خاص ائمه در همان زمان و با اذن امام عسکری (ع) اجازه داشتند فرزند بزرگوارشان را ملاقات کنند.^{۵۸}

بررسی احادیث "ان الارض لاتخلوا من حجه"

شیخ کلینی در کافی بابی با این عنوان گشوده و ۱۳ حدیث در آن ذکر کرده است: اما برخی چون احمد امین مصری و شیخ ابوزهره - صرفاً برای طعن بر ثقه الاسلام کلینی و

۵۷- التشیع بین مفهوم الائمه والمقوم الفارسی / د. محمد البنداری: ۲۱۹.

۵۸- رک: اصول الکافی ۲۶۵:۱ - ۲۶۸.

متهم کردن وی به اعتقاد به تحریف قرآن - این احادیث را از زیادت شیعه دانسته اند و ابوزهره به این استناد احادیث مهدی(ع) را مورد حمله قرار داده است.^{۵۹}

نقد و بررسی این شبهه:

الف - آنچه درباره کافی باید دانست:

۱ - این احادیث منفرد به کلینی نیست، بلکه همانطور که گفته شد طرق احادیث مهدی(ع) در کتب شیعه و اهل سنت به بیش از دوهزار طریق می رسد، که بسیاری از آنها با کافی مشترک است.

۲ - تعداد احادیث مهدی(ع) در کافی نسبت به دیگر کتب شیعه تقریباً یک دهم است، یعنی عقیده مهدویت وابسته به کافی نیست

۳ - کثرت تفصیل احادیث مهدویت در کافی دلیل بر رد اصل این عقیده نیست.

۴ - علمای شیعه در بررسی احادیث مهدی(ع) در کافی مانند دیگر احادیث این کتاب برخورد می کنند.

۵ - جز استرآبادی - از اخباریان - هیچ کس ادعای صحت جمعی احادیث کافی را ندارد.

۶ - انکار صحت احادیث مهدی(ع) در کافی به چند چیز بستگی دارد اول: اثبات ضعف همه روات این احادیث، اگرچه جارحین از اهل سنت باشند، دوم: اثبات اینکه کلینی تنها راوی این احادیث در شیعه است و سوم: برهان بر اینکه عقیده شیعه مبتنی بر کافی است؛ که هیچ کدام از این سه مورد صحت ندارد.

ب - صحت مضمون احادیث کافی

احادیث کافی اگر از لحاظ سند هم ضعیف باشند، اما بسیاری از آنها از لحاظ مضمون متفق هستند. کلینی با اختصاص بابی به نام "ان الارض لاتخلو من حجه" احادیث زیادی با طرق گوناگون ذکر کرده، برخی احادیث با احادیث دیگر تایید و جبران ضعف آن می گردد.

ج - برخی از احادیث ضعیف السندی که با دیگر احادیث نایب می شود:

حدیث و شاء: کلینی از حسین بن محمد بن محمد از و شاء نقل می‌کند از امام رضا(ع) پرسیدم: آیا زمین بدون امام باقی می‌ماند؟ فرمود: خیر...^{۶۰}

این حدیث به دلیل ضعف معلی ضعیف است اما با حدیثی دیگر در کافی به اسناد کلینی از عده‌ی خود از احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن ابی عمیر از حسین بن ابی العلاء از امام صادق(ع) تایید می‌گردد.^{۶۱} اصحاب عده در اینجا عبارتند از: محمد بن یحیی، علی بن موسی الکمیدانی، داود بن کوره، احمد بن ادریس، و علی بن ابراهیم که همه از ثقات هستند همچنین سه راوی بعدی توثیق شده‌اند و حدیث صحیح است.

حدیث سهل بن زیاد که حدیث هفتم از باب مذکور است به دلیل ضعف سهل و ارسال حدیث، ضعیف است. این حدیث از امیر المومنین(ع) نقل شده و چنین است: "اللهم انک لا تخلو ارضک من حجه لک علی خلقک"^{۶۲}

اما ضعف این حدیث به چند طریق جبران می‌شود:

الف - نقل حدیث در نهج البلاغه با این مضمون "اللهم بلی لا تخلوا الارض من قائم الله بحجه"^{۶۳}

ب - نقل حدیث توسط بسیاری از علمای اهل سنت (مثل اسکافی، ابن قتیبه دینوری، ابن عبدربه، ابن حجر عسقلانی و...)^{۶۴}

ج - نقل حدیث توسط خود کلینی از سه طریق دیگر.

بررسی احادیث "من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه"

مضمون این حدیث به چند صورت در کافی وارد شده است و ۲۵ حدیث در سه باب اختصاصی وجود دارد. از منکرین این حدیث ابوزهره و احمد امین هستند. ابوزهره که کلینی را معتقد به تحریف قرآن می‌داند، می‌گوید: نمی‌توانیم بگوییم کلینی سلیم الاعتقاد است، بنابراین هیچ کدام از روایات وی از امام صادق(ع) را بدون بررسی نمی‌پذیریم.^{۶۵}

۶۰- اصول کافی ۱: ۱۳/۱۲۷.

۶۱- همان: ۱/۱۳۶.

۶۲- همان ۷/۱۳۶.

۶۳- برای آگاهی از معنی "حجه" رک: شرح نهج البلاغه / ابن ابی الحدید ۱۸: ۳۵۱.

۶۴- رک: المعیار والموازنه الامکانی: ۸۱.

۶۵- الامام الصادق: ۱۹۵ - ۱۹۶.

نقد و بررسی:

اولا ابوزهره در اتهامات خود بر کلینی صادق نیست، زیرا چگونه کلینی معتقد به تحریف قرآن شده، در حالیکه همه محققان شیعه وی را سلیم الاعتقاد می دانند. ثانيا اثبات صداقت کلینی در نقل این حدیث و صحت آن از دو راه امکان دارد:

الف - علمای زیادی از اهل سنت و شیعه که این حدیث را نقل کرده اند و شیخین نیز در زمره آنانند همچین ابن حنبل، ابوداود طبرانی، حاکم، ابونعیم اصفهانی، بیهقی، ابن اثیر و .. حدیث را در کتب خود آورده اند و از علمای شیعه عبدالله بن جعفر حمیری، محمد بن حسن صفار، علی بن الحسین بابویه، کشی، صدوق و... از ناقلان این حدیثند، که بسیاری از این محدثان قبل از کلینی حدیث را نقل کرده اند.

ب - حدیث دلالت بر صحت قول شیعه - هر کدام از ائمه (ع) امام زمان خود است. بررسی احادیثی که بیان می کند: "مهدی (ع) مانند داود (ع) حکم می کند و بینه و گواه نمی گیرد"

در کافی چند حدیث به این مضمون وارد شده است.^{۶۶} منکرین این احادیث آن را افتراهای یهود دانسته اند؛ دکتر عبدالله الفغاری مدعی این مطلب شده می گوید: "اینان دین محمدی را نسخ کرده اند و به یهودیت باز می گردند"^{۶۷} سائح مغربی نیز پس از نقل حدیث اول کافی می گوید "محدثین شیعه فقط به صحت سند اکتفا کرده اند و به همین دلیل این احادیث را درست دانسته اند" وی گمان کرده واضح این احادیث به اشتباه اجرایی حضرت داود (ع) نظر داشته است، خطایی که موجب طلب توبه توسط ایشان شد. آنگاه آیات مربوط به داستان دشمنانی که نزد داود (ع) داوری می خواستند را ذکر کرده است. در این مورد از تفاسیر طبرسی و علامه طباطبایی بهره می گیریم.^{۶۸}

نقد و بررسی:

۱ - علمای شیعه همه بر وجوب عصمت انبیاء (ع) از گناهان صغیره و کبیره اتفاق دارند، زیرا جواز گناه برای پیامبر با وجوب اطاعت از وی سازگار نیست و مخالف غرض بعثت

۶۶- اصول کافی ۱: ۳۲۸، ۳۲۷، ۴۲۶.

۶۷- بروتو کولات آیات قم / د. عبدالله الفغاری: ۱۰۲.

۶۸- تراثنا و موازین النقد: ۲۰۵ - ۲۰۶.

انبیاست. و معنای اشتباه قصه‌ی هم، جواز خطا برای پیامبر الهی است، در حالیکه طبق آیات قرآن، داود(ع) خلیفه الهی در زمین برای داوری میان مردم و دارای علم و فضل و حکمت و فصل الخطاب بود و خداوند به وی کتاب و حکم و نبوت داده بود.

۲ - قصه دشمنانی که از محراب بالا رفتند: این داستانی در قرآن کریم است درباره دو دشمن که نزد حضرت داود(ع) آمدند و از ایشان تقاضای داوری کردند، زیرا یکی یک میش و دیگری ۹۹ میش داشت و می خواست آن یکی را هم به زور از اولی بگیرد. داود(ع) گفت: "با خواستن میش تو به تو ظلم کرده است". ولی بعد طلب آمرزش کرد و توبه نمود در ادامه آیه آمده: "لاتتبع الهوی"^{۶۹} استاد سائح مغربی از این داستان نتیجه گرفته است: که داود(ع) مرتکب خطای اجرایی شده و بنابراین احادیث کافی در این زمینه وضع یهودیان است.

نقد و بررسی:

مفسرین شیعه اتفاق دارند که منظور از دو دشمن در این داستان دشمنان حقیقی نیست، بلکه مقصود دو فرشته‌اند^{۷۰} و موید آن این است که داود(ع) از آنها ترسید و آنها گفتند: "لا تخف" حتی بر فرض اینکه داستان حقیقی باشد طبق نظر اهل سنت تقدیری در جمله است: قاضی عبدالجبار معتزلی می‌گوید: "در کلام محذوفی وجود دارد به این صورت که داود(ع) گفت: "(اگر راست بگویی) به تو ظلم کرده است". علمای شیعه نیز این نظر را تایید کرده‌اند.^{۷۱}

اما دلیل استغفار داود(ع) گناه و خطا نبود، بلکه طبق نظر علامه طباطبایی به دلیل ترک اولی بوده، زیرا داود(ع) به خاطر خود از آنها ترسید، پس گفتند: "لا تخف" یا طبق رای آیت الله سبحانی استغفار داود به دلیل حکم کردن قبل از شنیدن سخن طرفین اتهام بوده است.^{۷۲} اما شیخ حرعاملی می‌گوید: به طور کلی از آنجا که انبیاء و ائمه(ع) همه اوقاتشان غرق در مشاهده الهی و تلاش در عبادت خداست، به خاطر کارهای عادی زندگی مثل خوردن و خوابیدن و ... هم استغفار می‌کنند.^{۷۳}

۶۹- ص: ۲۱ - ۲۶.

۷۰- التبیان ۵۵۲:۸، المیزان ۱۷: ۱۹۴.

۷۱- تنزیه القرآن عن المطاعن / القاضی عبدالجبار: ۳۵۸.

۷۲- مفاهیم القرآن / السبحانی ۵: ۸۲.

۷۳- الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه: ۸۳.

اما علت آوردن جمله: "لاتتبع الهوی" هشدار به دیگران است، و گرنه داود(ع) پیامبر خداست و به حق داوری می‌کند، اما عصمت دلیل برداشتن امر و نهی نیست، زیرا اختیار - حتی برای پیامبران - در همه حال باقیست.^{۷۴}

۳ - اسرائیلیات، سردمداران و راویان آن:

علمای یهود چون کعب الاحبار، وهب بن منبه و عبدالله بن سلام - که مایه نفاق و نشر اسرائیلیات بودند - در اسناد روایات کافی نیستند و کلینی از روایت از آنان خودداری کرده است. در حالیکه این افراد عقاید بسیاری از صحابه و تابعین مثل ابوهریره، ملک بن عبدالعزیز، مقاتل بن سلیمان و ... را تحت تأثیر قرار داده‌اند و کتب معتبر اهل سنت پر از خرافات و افسانه‌های این افراد است.

ابوریه درباره کعب الاحبار می‌گوید: او مزورانه اظهار اسلام نمود در حالیکه قلبش با یهودیت بود و با زیرکی ابوهریره را فریب داد تا درپناه او خرافات و اوهام خود را در دین اسلام رواج دهد. احادیثی که ترجیح یهودیت بر اسلام در بعضی از آنها مشهود است^{۷۵} از جمله بخاری در صحیح خود نقل کرده است که پیامبر(ص) فرمود: برای هیچ بنده‌ای سزاوار نیست که بگوید: "من برتر از یونس بن متی هستم"^{۷۶}

۴ - وجوه شباهت میان قضاوت مهدی(ع) و داود(ع):

احادیثی که چگونگی داوری داود(ع) را بیان می‌کند، مانند احادیثی است که از داوری مهدی(ع) در آخرالزمان خبر می‌دهد.^{۷۷} چنانچه سلیمان از داود ارث می‌برد، مهدی(ع) هم وارث آل محمد(ص) است. در حدیثی آمده است: داود(ع) در داوری میان دو نفر بدون طلب بینه مجرم را به قتل رساند،^{۷۸} و در مورد مهدی(عج) هم وارد شده که بدون درخواست بینه و مانند داود(ع) حکم می‌کند.^{۷۹}

۵ - ابطال این سخن که دین محمد(ص) با احادیث مهدی(ع) نسخ می‌شود:

۷۴ - المیزان ۱۷: ۱۹۸.

۷۵ - اضرأء عی السنته المحمديه / محمود ابوریه : ۱۷۲ - ۱۷۳.

۷۶ - صحیح البخاری ۳: ۱۲۵۵ - کتاب الانبیاء.

۷۷ - اصول کافی ۱: ۱/۳۲۷.

۷۸ - الجواهر السنیة : ۸۲.

۷۹ - اصول کافی ۱: ۴۲۶/ ۱۳.

محب الدین الخطیب و دکتر غفاری مدعی این مطلب هستند و گفته‌اند: با این احادیث به یهودیت بازگشته‌ایم:

اما بر ابطال این سخن همین بس که نسخ در جایی است که دلیل آن از حکم منسوخ موخر باشد، اما اگر دو دلیل با هم باشند، هیچ کدام ناسخ دیگری نیست.^{۸۰} و بر اتهام خطیب همین کافیهست که وی از یزید بن معاویه دفاع کرده شیعه را متهم می‌کند، غفاری هم او را تایید می‌کند اما درباره احادیث باید گفت: داوری مهدی (ع) مانند اجداد پاکش خواهد بود. نه مثل معاویه و یزید. دعوت او ادامه دعوت در آیات تطهیر و مباحله و هل اتی و حدیث کساء می‌باشد و چگونگی حکم حضرت براساس حکم خدا و قرآن و حکم رسول الله (ص) است، نه ظن و قیاس و استحسان. و با علم الهی الهام شده و خطا ناپذیر حکم می‌راند. پس آیا حکم امام مسلمین از روی علم الهی نسخ شریعت شمرده می‌شود؟!۸۱

انکار ولادت امام مهدی (ع)

منکرین ولادت امام مهدی (ع) به دلیل محکمی - در حد دلایل اثبات کننده ولادت ایشان - استناد نکرده‌اند و در عین حال دلایل فراوان بر دلالت را نادیده می‌گیرند اینان فقط دو دلیل بر انکار ولادت مهدی (ع) ذکر کرده‌اند:

- ۱ - اختلاف شیعه در مورد زمان ولادت و نام مادر مهدی (ع)
- ۲ - شهادت جعفر کذاب - برادر امام حسن عسکری (ع) - مبنی بر اینکه برادرش فرزندی باقی نگذاشته است.

اما منشا اصلی این انکار ابن حزم اندلسی است و دیگران از وی تأثیر پذیرفته‌اند وی می‌گوید: "برخی معتقدند مهدی در زمان حیات پدرش متولد شد و برخی تولد او را هنگام وفات پدر و دیگران بعد از وفات پدر یکی می‌دانند مادرش نرجس است و دیگری نام او را سوسن و دیگری صیقل می‌داند. ولی اینها همه حدس است و امام حسن عسکری (ع) فرزندی برجای نگذاشت".^{۸۱} افرادی مانند دکتر بنداری، محمد اسعاف نشاشیبی، محمد منظور نعمانی هم تحت تأثیر ابن حزم چنین سخنانی گفته‌اند: نعمانی شهادت جعفر کذاب را هم اضافه کرده است، وی حتی اختلاف در زمان غیبت را هم بهانه ای برای انکار ولادت مهدی (ع) قرار داده است.^{۸۲}

۸۰- بحار الانوار ۳۸۳:۵۲.

۸۱- الفصل فی الملل والاهواء والنحل / ابن حزم ۱۸۱:۳.

نقد و بررسی : دلیل اول، سخن مدعی را اثبات نمی‌کند، زیرا اختلاف در زمان ولادت یا اسم مادر یا زمان غیبت همه اختلافات جانبی است و اصل ولادت را انکار نمی‌کند شاهد آنکه اگر چنین بود باید ولادت بسیاری از بزرگان را انکار می‌کردیم مثلاً در زمان ولادت و وفات پیامبر اکرم (ص) اختلاف است برخی ولادت ایشان را دوم و برخی هشتم ربیع الاول می‌دانند و همچنین در وفات آن حضرت میان شیعه و سنی اختلاف است؛ اما هیچ کس نمی‌گوید پیامبر (ص) به دنیا نیامد یا وفات نکرد و به آسمان رفت!

در مورد وفات حضرت فاطمه (س) اختلاف بیشتر است، به صورتی که به چندین سال می‌رسد، اما کسی ولادت حضرت را نفی نکرده است. در ولادت یا وفات بسیاری از ائمه (ع) و بزرگان دینی هم اختلاف وجود دارد.

علاوه بر این مطلب در مورد امام مهدی (ع) مشهور در شیعه آن است که ولادت حضرت در سال ۲۵۵ هجری و غیبت در سال ۲۶۰ هجری و پس از وفات پدر بزرگوارشان امام حسن عسکری (ع) بوده است و اسم مادر حضرت نرجس است و فقط چند روایت بر خلاف مشهور وجود دارد.

۲ - دلیل دومی که برای انکار ولادت آورده‌اند شهادت جعفر کذاب است. اما کافیت احوال جعفر را بررسی کنیم تا ببینیم چقدر می‌توان به گفته وی اعتماد کرد. جعفر - به گواهی احمد بن عبدالله بن خاقان - فردی بود که آشکارا فسق و فجور می‌کرد و بسیار شراب می‌خورد. طمع جعفر در اموال برادرش امام حسن عسکری (ع)، تقرب به سلاطین و شراپخواری در نهایت وی را به دشمنی با اهل بیت (ع) کشاند.^{۸۳}

و عجیب آن است که شیخ منظور النعمانی - بزرگ علمای هند - شهادت چنین فردی را دلیل انکار ولادت مهدی (ع) می‌داند!

۳ - ادله تولد امام مهدی (ع) و استمرار حیات ایشان

این ادله از لحاظ تاریخی بر دو دسته است: ادله قبل از ولادت و اعلام و اقرار به ولادت توسط علما. این ادله که شامل احادیث نبوی و اهل بیت (ع) است، بدین شرح است:

حدیث اول: از پیامبر اکرم (ص) نقل است که "الخلفاء اثنا عشر"

۸۲- الثوره الايرانية في ميزان الاسلام / نعمانی ۱۴۰ - ۱۴۲.

۸۳- رک: اصول الکافی ۱/ ۴۲۶ و کمال الدین ۲: ۴۷۵.

این حدیث از چند طریق در کتب حدیثی وارد شده است،^{۸۴} اما سوال اینجاست که این خلفا چه کسانی هستند:

خلیفه از لحاظ لغوی بر امام و پیشوا اطلاق می‌شود، اما اهل سنت در تعیین خلفای دوازده‌گانه در حدیث اختلاف فراوان دارند؛ حتی برخی از آنها نتوانسته‌اند تعداد خلفا را مطابق با حدیث به دوازده نفر برسانند. مثلاً ابن کثیر خلفای دوازده‌گانه را عبارت از خلفای اربعه و عمر بن عبدالعزیز و برخی از بنی امیه دانسته که مهدی هم جزء آنهاست.^{۸۵} به طور کلی از بررسی نظرات اهل سنت در این زمینه می‌توان دریافت که آنان در تعداد و مصادیق خلفا اختلاف دارند. برخی از آنها امام حسن (ع) و امام مهدی (ع) را جزء خلفا نیاورده‌اند؛ برخی، سلاطین و حتی یزید فاجر را هم جزء خلفا بشمار آورده‌اند؛ و نکته آخر اینکه اگر آخرین خلیفه را عمر بن عبدالعزیز یا سلاطین گذشته بدانیم با احادیثی چون "این دین تا زمانی که ۱۲ خلیفه هستند پابرجاست و وقتی آنان از دنیا رفتند زمین اهل خود را می‌بلعد"^{۸۶} در تعارض است، چون در آن زمان زمین اهل خود را نبلعید.

حدیث دوم: حدیث ثقلین

این حدیث از پیامبر (ص) نقل شده و بیانگر آن است که قرآن و اهل بیت (ع) از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض بر حضرت (ص) وارد شوند. این روایت در عدم جدایی قرآن و اهل بیت (ع) ظهور دارد و با عقیده به عدم ولادت مهدی (ع) - به عنوان یکی از اهل بیت (ع) - حدیث مفهوم خود را از دست می‌دهد.

احادیث اهل بیت (ع)

در این زمینه دهها روایت از ائمه (ع) وجود دارد، که در کتابهایی مثل اصول کافی و کمال الدین فراوان به چشم می‌خورد و در کتب اهل سنت نیز - از جمله فرائد المسلمین (جوینی)، ینابیع الموده (قندوزی) و الفصول المهمه (ابن الصباغ)^{۸۷} - احادیث زیادی از پیامبر اکرم (ص) در تایید احادیث اهل بیت (ع) وجود دارد.

۸۴- رک: صحیح البخاری ۱: ۱۶۴، مسند احمد ۵: ۹۰ و ۹۳ و ۹۷.

۸۵- تفسیر القرآن العظیم / ابن کثیر ۲: ۳۴.

۸۶- کنز العمال ۱۲: ۳۴ / ۳۳۸۶۱.

۸۷- رک: ینابیع الموده ۳: ۹۹.

ب - ادله قسم دوم : اعلام و اقرار به ولادت امام مهدی(ع)

در این زمینه شواهد فراوانی وجود دارد از جمله:

۱ - اعلام امام حسن عسکری(ع) مبنی بر تولد فرزند بزرگوارش ، که روایات زیادی از طریق ثقات و بزرگان شیعه در این مورد وجود دارد.^{۸۸}

۲ - شهادت قابله وی که حکیمه دختر امام جواد(ع) و عمه‌ی امام حسن عسکری(ع) است، به ولادت مهدی(ع) گواهی داده است.^{۸۹}

۳ - کسانی که امام مهدی(ع) را دیده‌اند - چه در زمان حیات امام حسن عسکری(ع) یا بعد از آن هستند - بسیار هستند. هاشم العمیدی از ۷۹ نفر^{۹۰} و شیخ صدوق در کمال الدین نیز از تعدادی از وکلای امام و دیگران که در شهرهای مختلف امام را زیارت کرده‌اند، نام برده‌اند.

بعد از گواهی این عده‌ی فراوان دیگر جایی برای انکار ولادت و حیات امام مهدی(ع) وجود ندارد.

۴ - نقل تاریخی : بسیاری از علما از نقاط مختلف سرزمینهای اسلامی ولادت امام مهدی(ع) را تایید کرده‌اند، که طبق رای اهل سنت نقل متواتر و دال بر صدور قطعی است. ولادت امام مهدی(ع) هم از مواردی است که اصطلاحات علم اصول منطبق بر تواتر آن است.

۵ - جستجو از مهدی(ع) توسط حکومت آن دوره (معتد عباسی) و تصمیم بر قتل حضرت آن هم در پنج سالگی دال بر آن است که حکومت عباسی می دانست حدیث جابر بن سمره منطبق بر خود عباسیان نیست، بلکه مهدی(ع) از خاندان اهل بیت(ع) است. اگر کسی بگوید شاید هدف آنها از جستجوی مهدی(ع) گرفتن میراث ایشان از جعفر کذاب و رساندن حق ایشان بوده است، می‌گوییم: اگر چنین بود حکومت این کار را به قاضی عادل ارجاع می‌داد و در دادگاهی صالح از گواهان و قابله می‌خواست تا شهادت دهند درحالی‌که شأن حکومت عباسی و حمله و تفتیش ناگهانی و وحشیانه آنان با این موضوع سازگار نیست.

۸۸- اصول الکافی ۱: ۲/۲۶۴.

۸۹- همان ۱: ۲/۲۶۶.

۹۰- دفان عن آنکافی ج ۵۴/۱ - ۵۶۱.

۶ - اعتراف اهل سنت : بیش از صد نفر از علما و نویسندگان اهل سنت صریحا به ولادت امام مهدی (ع) اذعان کرده‌اند و بیش از نیمی از این افراد تصریح کرده‌اند که امام مهدی (عج) فرزند امام عسکری (ع)، امام موعود آخرالزمان است.^{۹۱}

شبهه سرداب و جواب آن

ابن خلدون در "تاریخ" خود می‌گوید: "شیعه معتقد است امام دوازدهم آنها - محمد بن الحسن العسکری که او را مهدی لقب داده‌اند - وارد سرداب حله شد و در آنجا ناپدید گشت و آنها در آنجا منتظر او هستند تا بیاید و جهان را پر از عدل کند؛ هرشب با مرکبی آنجا رفته تا نیمه شب او را می‌خوانند سپس برمی‌گردند و شب بعد دوباره می‌آیند."^{۹۲}

برخی دیگر چون سعد محمد حسن، قصیمی و احمد محمد جلی وهابی نیز این مطلب را گفته‌اند، و اظهار داشته‌اند که شیعیان بیش از هزار سال است این کار را تکرار می‌کنند.^{۹۳}

نقد و بررسی:

علامه امینی می‌گوید: "شیعیان معتقد به این نیستند که امام مهدی (ع) در سرداب غیبت نمود و از آنجا ظهور می‌کند، بلکه معتقدند ایشان در مکه و در مقابل خانه خدا ظهور می‌کند. اما این سرداب نزد شیعه دارای شرافت است. زیرا پناهگاه و ماوای سه تن از ائمه (ع) بوده است و این سخن رسول الله (ص) است که به این اماکن شرافت داده است: "فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذكر فیها اسمی"^{۹۴} و متون معتبره اسلامی
به هر حال سرداب در خانه امام هادی در سامرا بوده و مکانی مقدس است. ولی امروزه دیگر کسی در آنجا منتظر نیست و سخن این افراد مبنی بر اینکه بیش از هزار سال است که شیعیان در آنجا منتظر ظهورند، باطل است.

انکار طول عمر امام مهدی (ع)

البته علمای شیعه در مورد اینکه آیا انسان می‌تواند بیش از حد معمول زندگی کند، به استناد قرآن و سنت و عقل، بسیار سخن گفته‌اند، اما منکرین برای اثبات خرافه‌های خود به کوچکترین بهانه‌ای چنگ می‌یازند.

۹۱- دفاع عن الکافی ۱: ۵۶۹-۵۹۲.

۹۲- تاریخ ابن خلدون ۱: ۳۵۲.

۹۳- رک: درسه عن الفرق فی تاریخ المسلمین / د. احمد محمد جلی : ۲۰۸.

۹۴- الغدير / العلامة الامینی ۳: ۳۰۸-۳۰۹.

از جمله علی حسین المغربي می‌گوید: "اهل سنت به این عقیده که حیات مهدی (ع) بیش از هزار سال دوام دارد، اعتقاد دارند و عمری چنین طولانی در بشر غیر معمول است و دلیل شرعی هم ندارد." وی دلایل شیعه برای اثبات نظر خود مبنی بر طول عمر عیسی و خضر (ع) را هم محتاج دلیل دیگری برای اثبات می‌داند.^{۹۵}

نقد و بررسی

برای پاسخ به این شبهه فقط به نظرات خود اهل سنت بسنده می‌کنیم و ادله‌ای را که از قرآن و سنت و عقل و دلیل علمی ذکر کرده‌اند، به صورت مختصر بیان می‌کنیم:

۱ - خداوند متعال در قرآن کریم در مورد حضرت عیسی (ع) می‌فرماید:

"و ما قتلوه وما صلبوه ولكن شبه لهم ... بل رفعه الله اليه..."^{۹۶}

به طوری که آیه بر آن صراحت دارد، مسیح (ع) زنده است و اگر معنی آیه را اینگونه بدانیم که خداوند عیسی (ع) را میراند و بعد بالابرد، اعترافی است از اهل سنت درباره عقیده رجعت در شیعه.

۲ - بخاری و مسلم در صحیحین ده‌ها حدیث از پیامبر (ص) در مورد طول عمر دجال ذکر کرده‌اند.^{۹۷}

۳ - فخر رازی در "التفسیر الکبیر" از قول یکی از اطباء می‌گوید: "عمر انسان بیشتر از ۱۲۰ سال نیست، اما طول عمر بیش از این مقدار، مخالف عقل هم نیست، بلکه باقی ماندن بر ترکیب بدنی ذاتا ممکن است، تا وقتی که عارضه‌ای پیش آید."^{۹۸}

۴ - اخیرا در مجله مصری "المقتطف" نتایج تحقیقات دکتر کارسل و دکتر ریمون پول منتشر شد و طبق این نتایج عمر انسان قطعاً می‌تواند به هزار سال یا بیشتر برسد.^{۹۹}

۵ - کثرت معمرینی همچون ادريس، الياس، خضر و نوح (ع) و اصحاب کهف و همچنین دجال که از معمرین تاریخ‌اند و در آیات به آن اشاره شده دلیل دیگری است بر جواز عمر طولانی.

۹۵- تراثا و موازین النقد: ۲۰۳.

۹۶- النساء: ۱۵۷ - ۱۵۸.

۹۷- رک: صحیح البخاری ۲۰۵:۴، صحیح مسلم بشرح التروی ۲۳:۱۸ و ۵۸.

۹۸- التفسیر الکبیر ۴۲:۲۵.

۹۹- رک: کتاب المهدی الموعود و رفع الشبهات عنه / شهرستانی: ۳۳ - ۴۲.

مسخره کردن علامات ظهور

شیخ محمد منظور نعمانی - بزرگ علمای هند - با تمسخر می‌گوید: "پیروان مذهب اثنا عشری معتقدند که عدم ظهور مهدی پس از گذشت هزار و صد سال به این دلیل است که هنوز سیصد و سیزده شیعه خالص برای یاری مهدی پدید نیامده‌اند زیرا طبق حدیثی از امام محمد بن علی، وقتی عده یاران ایشان به این عدد رسید، خداوند امر خود را ظاهر می‌کند."^{۱۰۰}

نقد و بررسی:

باید دانست که شرط جمع شدن ۳۱۳ شیعه خالص تنها علامت ظهور نیست، بلکه علامتهای دیگری همچون خروج سفیانی، پایین آمدن عیسی (ع)، خسف پیدا و ... هم لازم است که در کتب حدیث اهل سنت و شیعه به آنها اشاره شده است، در ضمن حدیث نقل شده از امام جواد (ع) مویدات بسیاری از کلام رسول الله (ص) در کتب اهل سنت دارد.^{۱۰۱} **تهمت بر شیعه در تفسیر آیه "افمن هوقائم علی کل نفس بما کسبت"**^{۱۰۲}

دکتر صابر عبدالرحمن طعیمه گفته است: "شیعه لفظ (قائم) را بر مهدی منطبق دانسته است."^{۱۰۳}

رد این سخن

هیچ یک از علمای شیعه چنین تفسیری از آیه ارائه نکرده است. اگر قصد او کلینی است، در کافی هیچ حدیثی به این مضمون نیامده است و فقط در تفسیر آیه "انما انت منذر و لكل قوم هاد"^{۱۰۴} در کافی چهار حدیث در خصوص اینکه "منذر" رسول خدا (ص) و "هادی"، علی (ع) و سپس ائمه (ع) از نسل او هستند وارد شده^{۱۰۵} که این احادیث در کتب

۱۰۰- التورۃ الایرانیة ۱۴۷.

۱۰۱- رک: الحاوی للفتاوی ۶۸:۲ - ۷۵.

۱۰۲- الرعد: ۳۳.

۱۰۳- الشیعه معتقدا و مذهبا / د. صابر عبدالرحمن ۵۸.

۱۰۴- الرعد: ۷.

۱۰۵- اصول کافی ۱: ۱۴۷ - ۱۴۸.

اهل سنت هم آورده شده است.^{۱۰۶} اما در مورد تفسیر مورد ادعا از آیه، همه تفاسیر معتبر شیعه جستجو شد و در هیچ کدام آیه به این صورت تفسیر نشده بود!

کتابنامه:

۱. قسطلانی، شهاب الدین احمد بن محمد؛ ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (بی تا).
۲. صبان، محمد بن علی؛ اسعاف الراغبین، بیروت: دارالفکر، (بی تا).
۳. جزری الشافعی، محمد بن محمد، اسمی المناقب فی تهذیب اسنی المطالب الامام امیرالمومنین علی بن ابی طالب (ع)، تحقیق الشیخ محمد باقر المحمودی، (بی جا، بی نا)، ۱۴۰۳هـ.
۴. کلینی، محمد بن اسحاق، اصول الکافی، تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۸هـ.
۵. ابوری، محمود؛ اضواء علی السنه المحدثه او دفاع عن الحدیث، چ پنجم، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۶. امین الحسینی العاملی، محسن؛ اعیان الشیعه، چ سوم، بیروت: الانصاف، ۱۳۷۱هـ.
۷. ابوزهره، محمد؛ الامام زید، بیروت، دارالفکر العربی، ۱۳۷۸هـ.
۸. ابوزهره، محمد، الامام الصاق حیاتہ و عصرہ، آراوہ و فقہہ، بیروت: دارالفکر العربی، (بی تا).
۹. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳هـ.
۱۰. غفاری، عبدالله؛ بروتوکولات آیات قم حول الحرمین المقدسین، (بی جا، بی نا)، ۱۴۱۱هـ.
۱۱. صفار، محمد بن الحسن بن فروخ، بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد (ص)، تعلیق حاج میرزا محسن کوچه باغی، تهران، موسسه الاعلمی، ۱۴۰۴هـ.
۱۲. طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ الطبری، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، (بی تا).
۱۳. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد؛ تاریخ ابن خلدون، بیروت: دارالکتب اللبنانی، (بی تا).

۱۴. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد حبیب قصیر العاملی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، (بی تا).
۱۵. بنداری، محمد، التشیخ بین مفهوم الائمه و المفهوم الفارسی، (بی جا)، دارعمار، ۱۴۰۸ هـ.
۱۶. ابن کثیر القرش، عمادالدین ابوالفداء اسماعیل بن کثیر؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۶ هـ.
۱۷. فخر رازی، تفسیر کبیر، چ سوم، (بی جا، بی نا، بی تا)
۱۸. قاضی عبدالجبار همدانی، عبدالجبار بن احمد؛ تنزیه القرآن عن المطاعن، بیروت: دارالنهضة الحدیث، (بی تا).
۱۹. ابن حج عسقلانی، احمد بن علی؛ تهذیب التهذیب، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۴ هـ.
۲۰. نعمانی، محمد منظور؛ الثورة الایرانیة فی میزان الاسلام، ترجمه: محمد بنداری، اردن: دارعمار، ۱۴۰۸ هـ.
۲۱. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، جواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه، مشهد: طوس، (بی تا)
۲۲. میرتهی، محمدبدر عالم، حاشیه البدر الساری الی فیض الباری، بیروت: دارالمعرفه، (بی تا)
۲۳. سیوطی، الحاوی للفتاوی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳ هـ.
۲۴. شبر، عبدالله، حق الیقین فی معرفه اصول الدین، صیدا: مطبعه العرفان، ۱۳۵۲ هـ.
۲۵. النسائی، احمد بن شعیب؛ خصائص امیرالمومنین علی بن ابیطالب (ع)، تحقیق: احمد میرین البلوشی، کویت: (بی نا)، ۱۴۰۶ هـ.
۲۶. ابن بطریق، یحیی بن حسن الحلّی، خصائص الوحي المبین، ایران: وزارت ارشاد، ۱۴۰۶ هـ.
۲۷. جلی، احمد محمد؛ دراسه عن الفرق فی تاریخ المسلمین، الخوارج والشیعه، سعودی: مرکز الملك فیصل للبحوث والدراسات الاسلامیه، ۱۴۰۸ هـ.
۲۸. ابوداود، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، تعلیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، (بی جا)، داراحیاء السنه النبویه، (بی تا).
۲۹. فلوتن، فان، السیاده العربیه و الشیعه و الاسرائیلیات فی عهد بنی امیه، (بی جا، بی نا، بی تا).

۳۰. ابن ابی الحديد المعتزلی، عبدالحمید؛ شرح المنهج البلاغه، تحقیق ابی الفضل ابراهیم، مصر: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۷هـ.
۳۱. طعیمه، صابر بن عبد الرحمن؛ الشیعه معتقدا ومذهبا، بیروت: مکتبه الثقافیه، ۱۴۰۸هـ.
۳۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، تحقیق: مصطفی دیب البغا، (بی جا) مطبعه الهندی، ۱۹۷۶ هـ.
۳۳. النووی الشافعی، صحیح مسلم شرح نووی: بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ هـ.
۳۴. هیتمی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقه فی الرد علی اهل البدع ولازندقه، قاهره: (بی نا)، ۱۳۸۵هـ.
۳۵. امین، احمد، ضحی الاسلام، لجنه التالیف والترجمه والنشر، قاهره: ۱۹۶۴ م.
۳۶. المقدسی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، قاهره: عالم الفكر، (بی نا)
۳۷. سن داویت، دونالد؛ عقیده الشیعه، مصر: مکتبه الخانجی، ۱۳۶۵ هـ.
۳۸. صدوق، محمد بن حسین؛ عیون اخبار الرضا، تصحیح: سید مهدی حسینی، تهران: جهان، ۱۳۷۸ هـ.
۳۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق: مهدی مخزومی، قم: دارالهجره، ۱۴۰۵ هـ.
۴۰. امینی، عبدالحسین؛ الغدیر فی الکتاب والسنه والادب، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۳ هـ.
۴۱. ابن حزم ظاهری، محمد علی بن احمد؛ الفصل فی الملل والاهواء والنحل، بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۹۵ هـ.
۴۲. دیوبندی، محمد انور؛ فیض الباری علی صحیح البخاری، بیروت: دارالمعرفه (۱۳۵۲ هـ)
۴۳. متقی هندی، علاء الدین علی؛ کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال: بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۰۵ هـ.
۴۴. محمد بن حبیب، المخبر، تصحیح: الزه لیختن شستیر، بیروت: دارالافاق الجدیده، (بی نا).
۴۵. میلانی، سید علی الحسینی، المراصد علی شرح المقاصد: قم: انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ هـ.

٤٦. ابن حنبل، احمد، مسند الامام احمد بن حنبل، بيروت: دارالفكر، (بی تا).
٤٧. کورانی، شیخ علی، معجم احادیث الامام المهدی (عج)، قم: بهمن، ١٤١١.
٤٨. اسکافی، محمد بن عبدالله، المعیار والموازنه فی فضائل امام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب، تحقیق: شیخ محمدباقر محمودی، بیروت: (بی تا)، ١٤٠٢ هـ.
٤٩. سبحانی، جعفر، مفاهیم القرآن، قم: توحید، ١٤٠٤ هـ.
٥٠. مفرم، عبدالرزاق موسوی؛ مقتل الحسین، تهران: منشورات قسم الدراسات الاسلامیه، ١٣٩١ هـ.
٥١. ابن قیم جوزی؛ المنار المنیف فی الصیح والضعیف، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤٠٨ هـ.
٥٢. ابن تیمیہ الحرانی، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنه النبویه، بیروت: دارالکتب العلمیه، (بی تا).
٥٣. مغنیہ، محمدجواد؛ المهدی المنتظر والعقل، (بی جا)، دارالعلم للملایین، (بی تا).
٥٤. امین احمد، المهدی والمهدویه، مصر: دارالمعارف، ١٣٥١ هـ.
٥٥. ایجی، عضدالدین عبدالرحمن بن احمد، کتاب المواقف، تحقیق، سید شریف علی بن محمد جورجانی، قم: مطبعه امیر، ١٤١٢ هـ.
٥٦. طباطبائی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ١٣٩٣ هـ.
٥٧. وائلی، احمد؛ هویه التشیع، ج دوم، قم: دارالکتب الاسلامی، ١٤٠٤ هـ.
٥٨. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده، بیروت، موسسه الاعلمی، (بی تا).
٥٩. سائح، علی حسین؛ تراثنا و موازین النقد، بیروت: مجله کلیه الدعوه الاسلامیه، ١٩٩٣ م.
٦٠. جلالی، سید محمدرضا؛ نقد الحديث بین الاجتهاد والتقليد و نظره جدیدہ الی احادیث عقیده "المهدی المنتظر"، قم: مجله تراثنا؛ شماره ٣ و ٤، سال هشتم، ذی الحجه ١٤١٣ هـ.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

کتابشناسی

